

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

انترناسیونال شماره ۹۵۵  
جمعه ۲۴ دی ۱۴۰۰ - ۱۴ ژانویه ۲۰۲۲

### سلامی: اگر هواپیما سرنگون نمیشد، جنگ میشد

کاظم نیکخواه

روز دوشنبه این هفته بیست دی ماه، یک خبر مهم توجه همگان را مجدداً به سرنگونی هواپیمای اوکراینی توسط سپاه پاسداران جلب کرد. در روزنامه شرق از قول والدین دو نفر از قربانیان شلیک به هواپیمای اوکراینی گفته شد که آنها اعلام کرده اند که سلامی فرمانده سپاه پاسداران به آنها گفته است که اگر هواپیما سرنگون نمیشد جنگ میشد و ده میلیون نفر کشته میشدند. این آشکارا اعترافی به نقشه مند بودن و عمدی بودن شلیک به هواپیمای مسافربری و کشتار وحشیانه ۱۷۶ سرنشین آنست.

اتفاق نمی افتاد، ۱۰ میلیون جمعیت کشته می شدند و این واقعه باعث شد که این جنگ رخ ندهد؟

زهره مجد در این گفتگو در مورد واقعی بودن هویت ده متهمی که در دادگاه رسیدگی به پرونده سرنگونی این هواپیما شرکت می کنند، گفته است "متهمان اصلی کسان دیگری هستند. آنها ۱۰ متهمی را جلو دادگاه می نشانند که حتی احراز هویت نشده اند. آن کسی که آنجا نشسته و می گویند اپراتور پدافند بوده هم ما نمی دانیم واقعا خودش است یا نه."

محسن اسدی لاری و زهرا مجد، والدین محمد حسین و زینب اسدی لاری گفتند بعد از خودداری آنها از پذیرش ملاقات با سپاه پاسداران، "نزدیک های چهلیم" و "با واسطه و اصرار یکی از بستگان"، حسین سلامی، فرمانده سپاه پاسداران، به دیدار آنها رفته است. براساس این گزارش آقای سلامی، که همراه با معاون خود به این دیدار رفته بود، به خانم مجد و آقای لاری گفته است: "شما می دانید بچه های شما چه جایگاهی دارند و از شهید وسط جبهه جنگ هم نقششان بیشتر است... می دانید اگر اینها نبودند، چه جنگی می شد؟ ... اگر که این

اینهم قابل توجه است که محسن اسدی لاری از مقامات بلند پایه سابق وزارت بهداشت جمهوری اسلامی بوده است و از خودیهای حکومت حساب میشود. و این نیز تأکیدی بر اینست که وقتی این خانواده از سخنان حسین سلامی فرمانده سپاه پرده بر میدارند، سخنان آنها نمیتواند به حساب "دشمنان نظام" گذاشته شود.

ادامه در صفحه ۲



### از تجمع با شکوه و سراسری معلمان در ۲۳ دیماه

- در این شماره انترناسیونال: شماره صفحه:
- ۱ و ۲ سلامی: اگر هواپیما سرنگون نمیشد، جنگ میشد. کاظم نیکخواه
  - ۳ و ۴ فوران خشم از قتل بکتاش آبتین. شهلا دانشفر
  - ۵ توهمی به نام جبهه مقاومت ملی افغانستان. سیامک بهاری
  - ۶ در حاشیه طرح فروش اموال دولتی برای جبران کسری بودجه. محمد شکوهی
  - ۷ حکومت جان بکتاش آبتین را گرفت. اطلاعیه حزب
  - ۸ ناسیونالیسم کرد و پروبال دادن به فرقه های اسلامی. عبدال گلپریان
  - ۹ به تشنج آفرینی پایان دهید! به کمیته رهبری کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)
  - ۱۰ و ۱۱ ۲۳ دیماه: تجمع با شکوه و سراسری معلمان برگزار شد
  - ۱۲ و ۱۳ شورا، اداره شورایی، حکومت شورایی. پادکست کاظم نیکخواه
  - ۱۴ اطلاعیه انتخابات هیات اجرایی حزب
  - ۱۴ کمک های مالی رسیده
  - ۱۵ و ۱۶ از مدیای اجتماعی حزب
  - ۱۷ و ۱۸ اطلاعیه های حزب
  - ۱۸ وقاحت هر حدی دارد! نوشته حمید تقوایی در ژورنال

## سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی

همان ابتدا با ارزیابی از رفتار و عکس‌العمل‌های جمهوری اسلامی اعلام کرد که قطعاً این جنایت عمدی بوده است. حکومت اسلامی به مدت سه روز سرنگونی هوایما را به نقص فنی مربوط کرد. اما اجازه نداد که متخصصان و بازرسان بین‌المللی محل سقوط را دست‌نخورده مشاهده و بررسی کنند. فوراً بولدوزرها به حرکت درآمدند و محل سرنگونی را صاف کردند و حتی وسائل قربانیان را تاراج کردند. بعد از سه روز و زیر فشار اطلاعات هوایی کشورهای مثل آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، قبول کردند که این هوایما با شلیک موشک سپاه پاسداران سرنگون شده است، اما آنرا به یک اشتباه انسانی نسبت دادند و تلاش کردند روی این جنایت سرپوش بگذارند. گفتند هوایما را با موشک کروز اشتباه گرفتیم! گفتند هوایما از مسیر معمول خود منحرف شده بود و به پایگاه سپاه نزدیک میشد. و هزار دروغ و داستان عجیب دیگر سر هم بندی کردند تا نشان دهند که یک اشتباه لپی صورت گرفته است و نه یک جنایت عمدی. اما یک کلمه توضیح ندادند که چرا در شرایطی که به قول خودشان اوضاع جنگی بوده است، مسیر هوایی را باز گذاشتند و به هوایمای مسافربری اجازه پرواز دادند. نکات و شواهد جنایتکاری حکومت در این رابطه بسیار است و طی این دو سال بارها در مورد آنها سخن گفته شده است.

با این جنایت فجیع دنیا به چشم خویش دید که مردم ایران با چه دیوهای خبیثی رو در رو هستند. با اعتراف حسین سلامی روشن است که همه آنها که بر عمدی بودن شلیک به این هوایما تأکید میکردند، درست میگفتند و جمهوری اسلامی یک جنایت بی سابقه دیگر را در تاریخ جامعه بشری در قرن اخیر ثبت کرده است.

اعتراف حسین سلامی را باید در پرونده جمهوری اسلامی ثبت کرد و در کنار

زیر فشارها برای محاکمه شلیک‌کنندگان به هوایمای اوکراینی در هفته‌های گذشته جمهوری اسلامی یک مضحکه مسخره تحت عنوان دادگاه بررسی سرنگونی هوایمای اوکراینی ترتیب داد و چند نفر افراد ناشناخته را به عنوان متهم روی صندلی اتهام نشاند. اما خانواده‌های قربانیان در برابر این دادگاه کذایی فریاد مرگ بر دروغگو، مرگ بر سلامی، و مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند و بر این تلاش مسخره خط بطلان کشیدند. ما مردم و خانواده‌های قربانیان پرواز پی اس ۷۵۲ بطور واقعی نه این جنایت را می‌بخشیم و نه فراموش میکنیم. باید جانان بیرحم تاریخ از جمله خامنه‌ای و سلامی و بقیه دست‌اندرکارانی که آنرا رقم زدند محاکمه شوند. به هیچ چیز کمتر از آن رضایت نخواهیم داد.

به هوایما را منتفی ندانسته اند. خانواده‌های دادخواه قربانیان هوایمای اوکراینی اجازه نداد که این حکومت کثیف گریبان خود را از این جنایت خلاص کند. اکنون یک جنبش گسترده برای محاکمه عاملان و آمران شلیک به هوایما به جریان افتاده است و از داخل کشور و در سطح بین‌المللی شخصیتها و چهره‌ها و سازمانها و جریانات متعددی بر محاکمه سران حکومت پافشاری میکنند. برخی دولتها نیز عمدی بودن شلیک

زیر فشارها برای محاکمه شلیک‌کنندگان به هوایمای اوکراینی در هفته‌های گذشته جمهوری اسلامی یک مضحکه مسخره تحت عنوان دادگاه بررسی سرنگونی هوایمای اوکراینی ترتیب داد و چند نفر افراد ناشناخته را به عنوان متهم روی صندلی اتهام نشاند. اما خانواده‌های قربانیان در برابر این دادگاه کذایی فریاد مرگ بر دروغگو، مرگ بر سلامی، و مرگ بر جمهوری اسلامی سر دادند

جمهوری اسلامی جنایات بسیاری را بر کارنامه خونین خود دارد. اما این مورد عیان و آشکار و زیر ذره بین است و میتوانیم کاری کنیم که قاتلین عزیزان مردم بالاخره به چنگال عدالت سپرده شوند. و این مقدمه بررسی دیگر پرونده‌های جنایات جمهوری گردد.

و بر این تلاش مسخره خط بطلان کشیدند. ما مردم و خانواده‌های قربانیان پرواز پی اس ۷۵۲ بطور واقعی نه این جنایت را می‌بخشیم و نه فراموش میکنیم. باید جانان بیرحم تاریخ از جمله خامنه‌ای و سلامی و بقیه دست‌اندرکارانی که آنرا رقم زدند محاکمه شوند. به هیچ چیز کمتر از آن رضایت نخواهیم داد.

## فوران خشم از قتل بکتاش آبتین



شهلا دانشفر

پیش از ظهر روز شنبه هجدهم دی ماه ۱۴۰۰ در بیمارستان ساسان تهران، بکتاش آبتین در بیمارستان ساسان تهران با بیماری کرونا درگذشت. جانباختن او اما فقط بدست کرونا نبود. او قربانی حکومت

توحش اسلامی شد که او را در شرایط کرونا در زندانهایی پرجمعیت زندانی کردند و عاقدانه او را با تاخیر بسیار راهی بیمارستان کردند و در واقع این شاعر و نویسنده آزاده را به قتل رساندند. به این ترتیب قتل جنایتکارانه بکتاش آبتین شاعر، فیلمساز و عضو کانون نویسندگان ایران به دست جمهوری اسلامی رقم خورد. جنایتی که ادامه قتل های زنجیره ای بکتاش آبتین نماد آزادیخواهی و سبیل مبارزه برای آزادی بیان و آزادی زندانیان سیاسی است. او آزاده ای رزمنده، جسور و شجاع بود و به خاطر دفاع از آزادی بیان و مبارزه با سانسور و خفقان به بند کشیده شده بود.

بکتاش همه جا نه بزرگی بود در برابر حکومت سرکوب و جنایت، نه بزرگی بود در برابر سانسور و خفقان. یک نمونه اش ایستادن او در برابر سینمای فرمایشی و حکومتی بود. از جمله او از پیشتازان تحریم چهلمین جشنواره فیلم فجر بود و در این رابطه نوشت: «وضعیت جامعه معاصر ما این است که ما به اندازه ی کافی شاعر خوب، فیلمساز خوب، هنرمند خوب داریم. آنچه کم داریم این است که یک سری آدم بایستند و مبارزه کنند. بایستند و

را به وضع زندان و زندانیان سیاسی جلب کرد و جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی و همراه با آن جنبش دادخواهی در اعتراض به قتل خاموش زندانیان را به جلو آورد. جنبش دادخواهی مردمی که عزیزانشان همین امروز در زندانهای حکومت اسلامی در بند هستند و جانانشان در خطر است و خانواده هایی که شاهد قتل خاموش عزیزانشان

بوده اند. بویژه همزمان با درگذشت بکتاش آبتین با دومین سالگرد گرامیداشت یاد جانباختگان هواپیمای اوکراینی که سرنشینانش بخاطر زدن موشک توسط جانیان اسلامی به قتل رسیدند، آتش خشم مردم را برافروخته تر کرد و فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر ظالمان فریاد رسای مردم دادخواه در مراسم گرامیداشت بکتاش آبتین بود.

بازتاب اجتماعی و جهانی قتل بکتاش آبتین

قتل بکتاش آبتین وسیعی در سطح جامعه و همچنین در سطح بین المللی داشت. کانون نویسندگان ایران در روز هجدهم دیماه خبر درگذشت بکتاش آبتین را خبری کرد و انتشار این خبر

بسیاری از سوی مردم روبرو شد و حتی اعضای خانه سینما آنرا بیشرمانه خواندند. تا جایی که خانه سینما مجبور به عذرخواهی شد، محمد رضا مومنی از مقامات آن به اعتراض از بیانیه هیات مدیره از سمت خود در خانه سینما استعفا داد و دبیر کل خانه سینما نیز ناگزیر به استعفا شد.

این چنین است که قتل بکتاش به آنچنان ولوله ای در سطح جامعه و در درون زندانها تبدیل شد که انعکاس جهانی گردید. و این چنین است که قتل وی برای حکومت اسلامی هزینه سنگینی در پی داشته و خواهد داشت. از جمله درگذشت او تجدید عهدی شد در سطح کل جامعه به ادامه راهش برای آزادی و خلاصی از شر حکومت اسلامی که انعکاس کوچکی از آن را در مراسم با شکوه گرامیداشتش دیدیم. درگذشت بکتاش همچنین جرقه ای شد بر آتش خشم جامعه و امروز مردم با فریاد رساتری دارند از حق آزادی و برابری سخن میگویند و بکتاش آبتین را به عنوان سبیل مبارزه علیه خفقان و سانسور و علیه زندان و سرکوب می ستایند.

از سوی دیگر درگذشت بکتاش آبتین توجه کل جامعه

جانیان اسلامی علیرغم بیماری هایی که بکتاش داشت از دادن مرخصی به وی امتناع کردند تا اینکه در زندان به کرونا مبتلا شد. و وقتی هم این بیماری مرگبار به سراغش آمد از دریافت درمان لازم محرومش کردند و زمانی وی را به بیمارستان انتقال دادند که بیماری تمام وجودش را گرفته بود. بدینگونه بکتاش آبتین را خاموش و بیصدا به قتل رساندند. اما قتل او بیصدا نماند و امروز مردم وی را به عنوان نمادی از آزادیخواهی و صدای زندانیان در بند بر سر دست بلند کرده و در هنگام خاکسپاری اش با سرود آزادیخواهی و سردادن شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر حکومت آدم کش بدرقه اش کردند.

جالب اینجاست خانه سینمای ایران که لانه حکومتیان در عرصه سینماست پیشتر در پیامی به مناسبت درگذشت بکتاش آبتین با وقاحت تمام بدون اشاره به زندانی بودن و تغلل عاقدانه زندانیان جنایتکار جمهوری اسلامی برای اعزام وی به بیمارستان، نوشت: «علیرغم واکسیناسیون گسترده و فروکش کردن امواج کرونا عضوی دیگر از هنرمندان خانه سینما با ابتلا به این بیماری مرموز جان سپرد». این بیانیه با خشم و نفرت

حقشان را بگیرند. یک سری آدم که پایمردی کنند. فضیلت پایمردی، مبارزه و ایستادگی این حلقه ی مفقوده ی معاصر کشور من هستند. بدین ترتیب دوست دارم که همین امروز در جوانی با اقتدار جان شیرینم را فدای آزادی کنم.»

بکتاش آبتین کسی بود که وقتی نوید افکاری قهرمان جوان کشتی محبوب مردم و از بازداشت شدگان اعتراضات مردمی در سال ۹۷ را اعدام کردند، به اعتراض به یاد او شعری سرود و فریاد آزادی سر داد. به راستی یاد هر دوی آنها گرمی باد.

در مهر ماه امسال بود که جایزه سالانه آزادی بیان انجمن اهل قلم آمریکا به او و کیوان باژن و رضا خندان مهابادی که آنها نیز به جرم آزادیخواهی در زندانند، اهدا شد.

آبتین در پنجم مهرماه سال ۹۹ با اتهاماتی چون عضویت در کانون نویسندگان ایران و حضور بر مزار پوینده و مختاری، جانباختگان قتل های سیاسی زنجیره ای به شش سال حکم زندان محکوم شده بود. و بعد به رغم هشدارها درباره وضعیت سلامتی اش، در اوج شیوع کووید برای اجرای حکم خود به زندان اوین منتقل گردید.

ادامه از صفحه ۳

همه را بر بهت و حیرت فرو برد. در بخشی از بیانیه کانون به این مناسب چنین آمده است: "دریغاً سرکوب‌گران ظلمت‌خو که این هنرمند مردمی و آزادی‌خواه را در اوج خلایق و بالندگی، در روز روشن از مردم و جامعه ادبی و هنری ایران ربودند، به زندان‌اش افکندند و عامدانه با اخلال در روند درمان‌اش، چراغ پُر فروغ جان عاشق و شیدای او را در برابر طوفان بی‌داد نهادند و خاموش کردند. کانون نویسندگان ایران چنان که پیش از این بارها اعلام کرده است، حاکمیت جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی و امنیتی آن را عامل و مسئول فاجعه‌ی مرگ و بلکه قتل تبهکارانه‌ی بکتاش آبتین می‌داند و صدای دادخواهی خود را به گوش جهانیان می‌رساند و از همه‌ی آزادی‌خواهان، نهادهای مستقل هم‌سو و مدافعان حقوق بشر می‌خواهد چشم بر این جنایت نبندند و فریاد اعتراض خود را رساتر کنند. کانون نویسندگان ایران هم‌چنان نگران سلامت سه عضو زندانی خود، رضا خندان مهابادی، که هم اکنون با بیماری کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کند، کیوان باژن و آرش گنجی و همه‌ی زندانیان سیاسی و عقیدتی است و بیم آن دارد که هر آینه با تداوم سیاست‌های جنایت‌کارانه، فاجعه‌ای دیگر به بار آید."

بدنبال قتل بکتاش آبتین ولوله ای در زندانها بر پا شد. زندانیانی شعر گفتند، زندانیان ترانه سرودند، زندانیانی تحصن کردند و بیانیه‌های اعتراضی شان بیرون داده شد. از جمله هم بندان او در زندان با شعار مرگ بر خامنه ای تحصن کردند و وقتی اعتراض آنان با حمله و ضرب و شتم نگهبانان جنایتکار زندان روبرو شد، شعارهای ضد حکومتی رساتر فریاد زده شد.

همچنین روز یکشنبه، ۱۹ دی‌ماه زندانیان سیاسی بند زنان زندان اوین، مراسم یادبودی برای بکتاش آبتین برگزار کردند و صبح روز بعد،

۲۰ دی‌ماه مأموران زندان به بند زنان هجوم بردند. در این تهاجم وحشیانه آنها قصد داشتند عالیبه مطلب‌زاده، عکاس، روزنامه‌نگار، فعال حقوق زنان و نایب‌رئیس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات و از برگزارکنندگان اصلی مراسم مذکور را به زندان قرچک ورامین منتقل کنند که با مقاومت او و همبندان‌اش مواجه شدند. پس از آن مأموران زندان، زندانیان را تهدید کردند که اگر مطلب‌زاده را تحویل ندهند با توسل به "قوه‌ی قهریه" وارد بند خواهند شد. نهایتاً با اعمال زور و تحت فشار قرار دادن زندانیان، عصر روز دوشنبه او را به زندان قرچک منتقل کردند. طبق خبرها دستور انتقال عالیبه مطلب‌زاده به زندان قرچک توسط دادستان تهران داده شده است و یکی از دلایل انتقال او برگزاری مراسم یادبود برای بکتاش آبتین بوده است.

در روز نوزدهم دی‌ماه همچنین جمعی از زندانیان سیاسی جمهوری اسلامی طی بیانیه ای مرگ بکتاش آبتین را قتل سیستماتیک زندانیان سیاسی دانسته و آنرا محکوم کردند. این بیانیه قتل آبتین را ادامه‌ی قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای دانسته و در بخشی از آن چنین آمده است: "اگر دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی به هر دلیلی دیگر نمی‌تواند مانند آن سال‌ها در روز روشن، دگراندیشان را خفه کند راه‌های «تمیزتری» برای بریدن صدای منتقدان پیدا کرده است. مورد بکتاش، نمونه‌ی آن." امضا کنندگان این بیانیه عبارت بودند از: سید افخم ابراهیمی، محمد ابوالحسنی، ایوب اهراری، صادق امیدی لپوندی، کیوان باژن، مهران بیات، رامین پارسا، پیمان پورداد، آرش جوهری، حمید کاشانی، معین حاجی‌زاده، علی‌اصغر حسنی راد، مجید حسینی‌نژاد، مصطفی خسروی بابادی، مهدی دارینی، احمد دهقان، مهران رئوف، خسرو صادقی بروجنی، کیوان صمیمی، محمود علی‌نقی، ابوالفضل غسالی، سیروس قرچه، پارسا

گلشنی، آرش گنجی، مهدی مسکین‌نواز، رضا مظاهری، مهدی محمدی، پوریا مضروب، امیرحسین میرخلیلی، حسن ناصری، علی‌نوری‌زاد، مجتبی نایری، رمضان همتی، احمد یزدانی‌پور.

در همین روز جمعی از زندانیان سیاسی زندان رجایی‌شهر نیز در واکنش به مرگ بکتاش آبتین، شاعر، فیلم‌ساز و عضو کانون نویسندگان ایران بیانیه‌ای منتشر و آن را ادامه‌ی قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای توصیف کردند. در سرسخن آن چنین آمده است: "بار دیگر لوکوموتیو قتل‌های زنجیره‌ای، در ایستگاه اوین، یکی دیگر از نویسندگان را در بند و زنجیر به کام مرگ کشانید تا به جای آوردن اوجب واجبات را رکورد بزنند. در خاتمه این بیانیه چنین آمده است: "ما زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجایی‌شهر، ضمن ابراز همدردی با بازماندگان آن عزیز بزرگوار، جمهوری اسلامی را مسئول مرگ او میدانیم و باورمندیم که تنها با حضور مسئولان در کارزارهای دادخواهی و به چالش کشیدن حاکمیت در رابطه با جنایاتی از این دست میتوان مانع از تکرار چنین فجایعی شد."

ساعت ۱۸ روز ۲۰ دی‌ماه، نیز زندانیان سیاسی بند ۸ اوین با تجمع در سالن اجتماعات مرکزی این بند (حسینیه مرکزی) مراسم پرشکوهی را در گرامی‌داشت بکتاش آبتین و در اعتراض به قتل او برگزار کردند و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد سر دادند. این مراسم در حالی برگزار شد که تحصن زندانیان سیاسی بند ۸ که از روز قتل بکتاش آبتین آغاز شده است همچنان در حسینیه سالن ۸ ادامه دارد. زندانیان سیاسی بند ۸ اوین هدف خود را از این تحصن، اعتراض به قتل بکتاش آبتین و پاسخگویی بالاترین مقامات سازمان زندان‌ها و قوه قضائیه به این قتل اعلام کرده اند.

در ادامه این اعتراضات در روز ۲۱ دی‌ماه جمعی از زندانیان سیاسی تهران بزرگ هم طی

بیانیه ای قتل بکتاش آبتین و سرکوب تجمع زندانیان بند هشت و بند زنان زندان اوین را محکوم کرده و خواستار اقدام عملی نهادهای حقوق بشری و بین‌المللی در جهت محکومیت اعمال جنایتکارانه‌ی جمهوری اسلامی شدند.

علاوه بر اعتراضات در درون زندان و مراسم گرامی‌داشت بکتاش آبتین در روز خاکسپاری وی، نهادها و تشکلهای مختلف کارگری و بخش‌های مختلف جامعه با بیانیه‌هایشان این جنایت آشکار را محکوم کردند.

از جمله شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان طی بیانیه ای بکتاش آبتین را قربانی سیاست‌های سرکوب و ارباب خوانده و نوشت: "بکتاش آبتین در حالی قربانی سیاست‌های سرکوب و ارباب شد که شورای هماهنگی بارها نسبت به در خطر بودن جان زندانیان از جمله زندانیان سیاسی و معلمان در بند به حاکمیت هشدار داده‌بود اما حاکمیت بدون توجه به قوانین حقوق بشر عمل نموده حقوق زندانیان را نادیده می‌گیرد و به زندانیان سیاسی و عقیدتی ظلم و ستم مضاعف تحمیل می‌کند. ما همواره به عنوان نماینده جمع کثیری از فرهنگیان ایران به این اعمال غیرانسانی اعتراض نموده خواهان توقف زندان تمام آزادی‌خواهان از جمله هم‌زمان #بکتاش\_آبتین و معلمان در بند هستیم."

همچنین چهره‌های سرشناسی از فعالین کارگری و فعالین اجتماعی به این مناسبت پیام دادند. اسماعیل بخشی از نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه در نوشته کوتاهی می‌نویسد: "به خیالشان محکومش کردند، زندانش کردند، بیماراش کردند، جانش را گرفتند تا دیگر سرود آزادی را از دهان سرخش نشنوند. آسوده نباشید که از گور #بکتاش\_آبتین این شاعر آزادی، هزاران جوانه خواهد رویید که از دهان سرخشان سرود آزادی و آزادیخواهی را بر سرتان

فریاد خواهند کشید، آسوده نباشید."

جعفر عظیم زاده نیز در این مورد مینویسد: "بکتاش آبتین را با پابند و زنجیر شده به تخت بیمارستان کشتند. این درجه از بربریت را در حق یک نویسنده و شاعر کجای جهان سراغ داریم؟ ستمگران از بکتاش خاموش نیز بشدت در هراسند، چرا که نیک می‌دانند بکتاش خاموش نشده است. بلکه صدایش، اعتراضش و آرمان‌هایش در وجود همه ما کارگران و آزادیخواهان جاری شده است. .. روزهای پاسخگویی ستمگران حاکم بر کشور در مقابل جنایت‌هایشان بسیار نزدیک تر از آن است که این متوهمان قدرت فکرش را میکنند."

قتل بکتاش آبتین در سطح جهانی نیز انعکاس بسیاری داشت. از جمله در این خصوص "انجمن جهانی پاسداشت حقوق بشر" طی بیانیه ای از جامعه جهانی خواستار اعزام یک هیات ویژه جهت بازدید از زندانهای ایران و ملاقات با "زندانیان سیاسی" جهت جلوگیری از گسترش ابعاد جنایات نظام جمهوری اسلامی در زندانها شد.

در همین راستا انجمن جهانی قلم (بن) نیز در روز ۲۱ دی و نیز در رابطه با وضعیت نگران کننده رضا خندان (مهابادی) بیانیه ای داد. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است: "مرگ آبتین نشانه‌ی بارز مخاطراتی است که نویسندگان مستقل در ایران پیش رو دارند و گویای نیاز شدید به آزادی تمامی نویسندگانی است که به دلیل نوشته‌های خود ناعادلانه زندانی شده‌اند."

بدین ترتیب اعتراض به قتل جنایتکارانه بکتاش آبتین ادامه دارد و این نشان دوره جدیدی از مبارزه برای آزادی و برای باز کردن در زندانهاست.

۱۲ ژانویه ۲۰۲۲

## توهمی به نام جبهه مقاومت ملی افغانستان - در باره ملاقات سران جبهه و طالبان در تهران

علیرغم بازگشت طالبان، علیرغم همه تبعات وحشتبار آن، اما فرصتی استثنایی و تاریخی در مقابل نیروهای سوسیالیست و مترقی گشوده شده است. جامعه‌ای زخم خورده که می‌خواهد خود را از قید طالب و احزاب جهادی، از زد و بندهای سیاسی و راه‌حل‌های قومی و قبیله‌ای خلاص کند! در خیابان این فریاد را به گوش جهانیان می‌رساند و می‌خواهد خود را سازمان بدهد تا بتواند از زندگی و حرمت خود دفاع کند، با همه این هیبت فقر و فساد مقابله کند.



سیامک بهاری

ملاقات احمد مسعود و محمد اسماعیل خان رهبران "جبهه مقاومت ملی افغانستان" با مولوی امیر متقی سرپرست امور خارجه طالبان، به میانجیگری سپاه قدس در تهران، حاشیه‌های این ملاقات، تأیید و تکذیب‌ها و تناقض در اظهار نظرها از هر سه طرف نشان می‌دهد که حقیقتی بزرگ در حال کتمان و لاپوشانی است.

پیش از هر چیز نفس این ملاقات با ادعاهای ضد طالبانی رهبران جبهه مقاومت در تناقض است. به همین سبب بیشتر از هروقت دیگر حقانیت مبارزاتی و اعتبار و وجهه سیاسی "جبهه مقاومت" علیه طالبان، به رهبری احمد مسعود مورد تردید قرار گرفته است.

جبهه احمد مسعود، علیرغم تبلیغات و هیاهو و کاربزمای سازی پوپولیستی در مقابله با طالبان، اما همان روش و مناسبات احزاب جهادی را در زد و بندهای سیاسی پیش گرفته است. تلاش برای توافق با طالبان و هیاهو علیه آن.

صبغت‌الله احمدی، سخنگوی جبهه مقاومت ملی افغانستان ابتدا هر نوع نشست با طالبان در تهران را تکذیب می‌کند. اما سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، سپس وزیر امور خارجه طالبان این نشست را علنی می‌کنند. اگر این افشاگری از سوی طرف‌های مقابل نبود، سران جبهه مهر سکوت بر لب، محرمانه همین مذاکرات را ادامه می‌دادند تا به نتیجه‌ای برسد و دستشان در حکومت امارت اسلامی به

جایی بند شود!

حزب جمعیت اسلامی جناح ربانی به عنوان هسته اصلی سیاسی جبهه مقاومت در افغانستان، به بینش و بنیان‌های فکری و حکومتی طالبان نزدیک‌تر است. طالبان با یک جریان اخوانی روبروست که علیرغم مقاومت و تمرد، می‌تواند با آنان به سازش برسد و در خود حل کند. جبهه‌ای اخوانی که نه سکولاریسم و مدرنیسم، نه جدایی دین از دولت، نه برابری زن و مرد، نه حقوق شهروندی برای کل جامعه را هرگز نه تنها نمایندگی نکرده که تاریخاً و عملاً در مقابل آن صف‌آرایی کرده است و بخشی از هویت نهادینه آن است، به طالبان نزدیکی بیشتری دارد و قابل مذاکره و مصالحه است.

### اولویت طالبان

طالبان برای خروج از انزوای جهانی و به رسمیت شناخته شدن در روابط بین‌المللی در تلاش است. اما این عاجل‌ترین اولویت آنها نیست. روابط دوفاکتو و مناسبات مقابل با روسیه، چین، پاکستان، جمهوری اسلامی ایران، ازبکستان و تاجیکستان و برخی حکام دولت‌های عربی، سکان تعادل نسبی برای آنان ایجاد کرده است. بیش از همه روسیه به تکیه‌گاهی مهم و قابل اعتماد برای طالبان بدل شده است.

اولویت درجه اول طالبان حفظ امارت اسلامی و تسلط بلامنازع، کم هزینه و دراز مدت خود در افغانستان است. مقاومت حزب جمعیت اسلامی و باقی‌مانده شورای نظار بر متن بحران فلج‌کننده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی تحت نام جبهه مقاومت ملی افغانستان امکان گسترش سراسری آن در مقابله با امارت اسلامی، را طالبان می‌خواهد خنثی کند. خطر سر به شورش برداشتن مردم جدی است.

قحطی و گرسنگی، فقر و فلاکت بی‌سابقه، بیکاری و ورشکستگی، آوارگی و فرار از کشور و عدم امکان اداره جامعه، تنفر عمومی از سلطه طالبان بر کشور، عرصه را بر طالبان تنگ کرده و قدرت اداره امور را دارد از آنها می‌گیرد. هیچ سیاست و راه‌حلی برای بیرون رفتن از گردابی که جامعه را می‌بلعد در دست ندارند. سرکوب‌خشن و وحشیانه، نتوانسته مردم را مرعوب و ساکت کند. هر چه بیشتر از حاکمیت آنها می‌گذرد، ضعف و ناتوانی آنها در اداره امور جاری کشور علنی‌تر می‌شود.

علیرغم تبلیغات ناسیونالیستی و تکیه بر افغانیت توسط طالبان، اما جامعه، طالبان را نیرویی اشغالگر می‌بیند و علیه آن دست به مقاومت می‌زند. جبهه‌ای که زنان شجاع و جسور در خیابانهای

کابل و هرات گشودند اینک در سراسر کشور گسترش یافته است و طالبان عاجز از مقابله با آن است. زنانی که این نیروی تروریستی و وحشی و همه توان جنایت و سبعیت آن را در خیابانها به چالش می‌کشند. خود به ناجی کل جامعه بدل شده‌اند.

### پاسخ مماشات با طالبان

هر درجه از تحلیل اوضاع با هر درجه از دقت و تعمق، اگر به دخالتگری برای تغییرات بنیادی بدل نشود صرفاً در همان حد تحلیل باقی خواهد ماند. جامعه‌ای در حال سوختن است! هر نیرویی، با هر درجه از توان در صدد خاموش کردن و نجات آن باشد، آن نیرو ناجی صحنه است!

علیرغم بازگشت طالبان، علیرغم همه تبعات وحشتبار آن، اما فرصتی استثنایی و تاریخی در مقابل نیروهای سوسیالیست و مترقی گشوده شده است. جامعه‌ای زخم خورده که می‌خواهد خود را از قید طالب و احزاب جهادی، از زد و بندهای سیاسی و راه‌حل‌های قومی و قبیله‌ای خلاص کند! در خیابان این فریاد را به گوش جهانیان می‌رساند و می‌خواهد خود را سازمان بدهد تا بتواند از زندگی و حرمت خود دفاع کند، با همه این هیبت فقر و فساد مقابله کند.

این فوریت تاریخی نباید بی پاسخ بماند تا در غیاب آن جبهه‌های قلابی و باسهمه‌ای با اتکا به توهمات رایج خود را ناجی این دوران تاریخی کنند و منافع مردم را در پای جنبش‌های ارتجاعی و پوسیده قربانی کنند.

این پرچم را فقط جریانات سوسیالیست، آزادیخواه، برابری طلب، مدرن و سکولار می‌توانند به احتراز در بیاورند و این نفرت عظیم از طالبان را به اعتراضی سراسری بدل کنند. این نیروهای سیاسی تا ابد فرصت ندارند و نمی‌توانند غایب غیر موجه صحنه مبارزه باشند.

صف‌آرایی اسلام سیاسی از تنظیم‌های جهادی مستأصل تا طالبان در قدرت، از دست دراز شده جمهوری ایران و سایر دول مرتجع، تا استراتژی دراز مدت روسیه و چین در منطقه، همه و همه با عروج یک نیروی سوسیالیست و دخالتگر که قصد و عزم دارد جامعه را سازمان بدهد و با خود همراه کند، که آزادی و برابری، سکولاریسم و مدنیت را نمایندگی می‌کند، نسل نوین معترض و همه مردمی را که از فساد و فلاکت به جان آمده‌اند را متحد و پیروز خواهد کرد. این سکوی پرش امروز برای این نیرو آماده است.

## در حاشیه طرح فروش اموال دولتی برای جبران کسری بودجه



محمد شکوهی

سال ۹۹، ارزش کل دارایی های دولت، ۷ میلیارد میلیارد تومان، یعنی معادل ۴۵۰ میلیارد دلار است. جهانگیری معاون وقت دولت روحانی گفته بود فقط سهام شرکت های دولتی رقمی معادل ۱۸۰ میلیارد دلار می باشد.

به گفته باند های حکومتی دولت علاوه بر شرکت ها و کارخانجات هزاران واحد املاک؛ مناطق جنگلی و توریستی و ساختمان تحت تملک دارد که ارزش اینها نیز دهها هزار میلیارد تومان برآورده میشود. البته این مجموعه فعلا زیاد پول ساز برای رفع نیازهای فوری حکومت نمی باشند و به همین خاطر دولت تمرکزش را برای کسب درآمد روی واگذاری کارخانجات و شرکت ها و هلدینگ های سرمایه گذاری و بازار بورس گذاشته است. اینها فقط گوشه کوچکی از میزان دارایی های تحت تملک دولت است که اعلام شده است.

از دو دهه اخیر و با کاهش درآمدهای نفتی، تحریمها و ورشکستگی اقتصادی، حکومت سیاست "مولد سازی" سرمایه و دارایی های موجود دولت را به عنوان تامین کسری بودجه در دستور گذاشته است. این سیاست ادامه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، یعنی خصوصی سازی و واگذاری دارایی ها و شرکت های دولتی به بخش خصوصی است. بخش مربوط به واگذاری، فروش و عرضه سهام شرکت های دولتی در بورس، مهمترین بخش سیاست اقتصادی حکومت است که در این چند سال گذشته در حال اجرا بوده است. بخشی که دسترسی سریع و آسان به پول های هنگفت را برای دولت هموار کرده و همزمان رانت ها و دزدی های هنگفت را در پوشش قانون خصوصی سازی تضمین کرده است.

سیاستی که اثرات و تبعات ویرانگر و بلافصل بر زندگی هزاران شاغل در بخش های مختلف اقتصاد بجا گذاشته است. این سیاست در عین

ایجاد درآمدهای کلان برای دولت، بویژه جبران کسری بودجه، گستراندن بساط رانت و دزدی آقا زاده ها، امنیت شغلی هزاران نفر کارگران و کارکنان شاغل را به خطر انداخته و رسماً بیکار سازی گسترده را بدنبال داشته است.

تامین منابع مالی برای جبران کسری بودجه، مساوی است با بیکار سازیها و اخراج های گسترده.

دولت به بهانه سیاست "مولد سازی سرمایه و دارایی های هایش"، واگذاریها و خصوصی سازی را سازمان داده و دهها شرکت و کارخانه را با قیمت های چندین برابر زیر ارزش واقعی شان فروخته و هزاران کارگر شاغل را بیکار و هزاران نفر دیگر از ترس خصوصی سازی و واگذاری هایی که در راه است، نگران کرده و امنیت شغلی شان را به خطر انداخته است. این سیاست کل نظام و به طریق اولی دولت و مجلس، وجه دیگری از سیاست های تحمیل فقر و بیکاری و نهایتاً فلاکت گسترده بر گرده مردم است.

سیاست های جبران کسری بودجه سال آینده از محل فروش دارایی های دولت، بویژه واگذاری شرکت ها و کارخانجات دولتی، آغاز جنگ رسمی و تعرض گسترده کل حکومت به زندگی و معیشت کارگران و کلا بخش شاغل مردم است. هزاران کارگر که در این مراکز با دستمزدهای چندین باز زیر خط فقر اعلام شده کار می کنند، در نتیجه این سیاست کار و منبع درآمدشان را از دست داده و وارد لشکر میلیونی بیکاران خواهند شد. به عبارتی کسب درآمد برای دولت و کل نظام مساوی است با اخراج و بیکار سازی هزاران کارگر و نابود شدن زندگی های میلیونها نفر در سال های آتی.

بخش عمده خصوصی سازیهای صورت گرفته در چند سال اخیر هم ادامه همان سیاست کسب درآمد برای جبران کسری بودجه دولت، به بهانه

واگذاری و سودآور کردن واحدهای تولیدی ورشکسته بوده است. اقتصاد دولتی حکومت به گل نشسته و واگذاری و خصوصی سازی، این بار در قانون بودجه دولت، میخ آخر را بر تابوت اقتصاد دولتی کوبیده است. دولت به عنوان بزرگترین کارفرما از نظر اقتصادی ورشکسته شده و در بحران مالی بزرگی گرفتار شده است. قرار است این سیاست راه نجاتی برای تامین هزینه جاری دولت و فرج و گشایشی برای اقصای بیمار به گل نشسته رژیم باشد. این سیاست چوب حراج بر داراییهای دولتی قطعاً پولی برای دولت ببار خواهد آورد اما زندگی و معیشت هزاران نفر را نابود خواهد کرد.

نگاهی به نمونه هایی از شرکت ها و کارخانجات بزرگ واگذار شده در چندین سال اخیر نظیر هپکو، هفت تپه، بلوک پتروشیمی خلیج فارس، معادن کرمان، نساجی مازندران، پلی اکریل اصفهان، آلومینیوم المهدی، ماشین آلات صنعتی تبریز و تعطیلی کارخانه های متعدد وابسته به آن از جمله آهنگری تراکتورسازی، ریخته گری تراکتورسازی، موتورسازان تراکتورسازی و... ابعاد ویرانگر این سیاستها را نشان می دهد. خود حکومت در این باره می گوید دهها هزار کارگر بیکار شده اند. و این روند ادامه دارد. فقط در دوره کرونا، در دو سال گذشته نزدیک به یک میلیون کارگر بالای ۱۰ سال سابقه کارگر که شاغل بوده اند در نتیجه این سیاستها بیکار شده اند. یک مورد بارز دیگر این سیاست واگذاری یا فروش دارایی های دولت، موضوع سهام شرکت ها و کارخانجات دولتی و ارائه سهام اینها در بازار بورس بود. دولت روحانی شرکت هایش را به بورس برد مدعی شد با فروش سهام کارخانجات دولتی به مردم، سرمایه ها مردم را جمع کرده و برای راه اندازی این کارنیجات به کار خواهد گرفت. که نتیجه اش نابود کردن و بالا کشیدن سرمایه های مردم با اعلام ورشکستگی این کارنیجات و اعتراضات گسترده

در دو سال گذشته شد.

چراغ سبز مجلس به دولت به عنوان بزرگترین کارفرما در جریان بررسی بودجه سال آینده، بویژه موضوع فروش دارایی های دولت برای جبران کسری بودجه اش، تاکید مجدد بر ادامه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، اصل خصوصی سازیها است. این سیاست ویرانگر در چند سال اخیر عملاً جزو بندهای ثابت بودجه برای ایجاد درآمد برای دولت گنجانده شده است. سیاستی که همه نهادهای پرقدرت کل نظام در آن شریک و سهیم بوده، در کنار رانت ها و دزدیهای افسانه ای شان، هر کدام سهم های کلانی نصیب شان میشود.

در چند سال گذشته جنبش کارگری علیه خصوصی سازیها که در واقع چپاول و تاراج اموال دولتی و علیه این سیاستها به میدان آمده و مبارزات گسترده ای را بر علیه آن سازمان داده اند. فروش کارخانجات و شرکت های دولتی در ادامه سیاست خصوصی سازی با مقاومت و مبارزه گسترده کارگران روبرو شده است. در نتیجه فشار اعتراضات و مبارزات کارگران دولت مجبور شده برای مثال از خصوصی سازی هفت تپه، هپکو، پلی اکریل اصفهان، آلومینیوم المهدی و چندین شرکت پتروشیمی، عقب نشینی کند. اما خطر هنوز رفع نشده است. مبارزه کارگران علیه خصوصی سازیها و علیه سیاست های دولت یک محور مبارزات کارگران شده است.

کارگران و کل مردم در برابر سیاست ویرانگر جبران کسری بودجه، که بار اصلی آن بردوش کارگران و مردم است، نباید ساکت بنشینند. بودجه سال ۱۴۰۱، بودجه اعلام جنگ بر علیه مردم است. سیاست جبران کسری بودجه، سیاست ضد انسانی تعرض به معیشت و زندگی هزاران کارگر و شاغل در شرکت ها و کارخانجات دولتی است، که زیر تیغ واگذاری و فروش قرار دارند.

۱۲ ژانویه ۲۰۲۲

در ادامه مباحث حکومتی پیرامون بودجه سال آینده دولت و بعد از تصویب آن در مجلس، موضوع کسری بودجه سال ۱۴۰۱ و منابع تامین این کسری بودجه، بحث داغ دولت و مجلس و کل حکومت شده است. دولت و مجلس پیش بینی کسری بودجه بیش از ۱۵۶ هزار میلیارد تومانی را برآورد کرده و به دنبال "راه حل" هستند.

در جریان مباحث در مجلس حول بودجه سال آینده، عین هر سال مجلس پیشنهاد فروش اموال و دارایی های دولت برای تامین این کسری بودجه را مصوب کرده و به دولت اجازه این کار را داده است. در همین رابطه هفته پیش مهرداد بذریاش رئیس دیوان محاسبات جمهوری اسلامی گفت: "دولت در سال آینده براحتی می تواند حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان دارایی هایش را بفروشد." همزمان محمد مخبر معاون اول رئیسی بخشنامه فروش اموال دولت را از طریق بورس کالا ابلاغ کرده است.

اما دارایی های دولت چه می باشند؟ و ارزش امروزی شان چقدر می باشد؟ روزنامه همشهری در مهر ماه امسال در گزارشی پیرامون ارزش دارایی های دولت نوشت: "طبق آخرین برآوردها دولت دست کم ۷ میلیون میلیارد تومان اموال به نرخ سال ۹۷ دارد که می توان برآورد کرد با توجه به نرخ تورم ارزش این دارایی ها دست کم دوبرابر شده باشد. طبق اعلام وزیر اقتصاد دولت روحانی در فروردین



## حکومت جان بکتاش آبتین را گرفت

را محاکمه خواهیم کرد. مرگ بکتاش آبتین نیز به کارنامه سراپا جنایت حکومت و سران قاتل و مفتخور حکومت اضافه شد. امروز مردم ایران یکپارچه خواهان محاکمه سران حکومت به جرم ۴۳ سال جنایت و سرنگونی این حکومت هستند.

بکتاش آبتین را از دست دادیم. با گسترش مبارزه جان بقیه زندانیان را باید نجات دهیم. رضا خندان (مهآبادی) که برای درمان کرونا به مرخصی اعزام شده و کیوان باژن و آرش گنجی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند.

نه میبخشیم نه فراموش میکنیم

گرامی باد یاد عزیز بکتاش آبتین

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ دی ۱۴۰۰، ۸ ژانویه ۲۰۲۲

بردن، رها کردن زندانی بیمار به حال خود و کشتن او با مرگی تدریجی. این سرنوشت شومی است که نه تنها برای نویسندگان زندانی بلکه برای همه زندانیان سیاسی از جمله زنان زندانی رقم خورده است.

حزب کمونیست کارگری درگذشت بکتاش آبتین عزیز را به خانواده و دوستان و بستگان او، به کانون نویسندگان ایران و به همه مردم آزاده صمیمانه تسلیت میگوید.

آنچه بر بکتاش آبتین گذشت نمونه دیگری از توحش حکومت اسلامی است که با برآمد جنبش سرنگونی از همه طرف تحت فشار مردم معترض قرار گرفته است. امروز همزمان با درگذشت این هنرمند آزاده و معترض، خانواده های جانباختگان هوایمی اوکراینی در فرودگاه تهران و محل سقوط هواپیما مراسم گرفتند و اعلام کردند که مسبب جنایت هولناک و تاریخی به موشک بستن هوایمی مسافربری

روزها، ساعتها و چه بسا لحظه های ابتدایی مراقبت پزشکی که دوره حیاتی درمان است یکسر از دست رفته بود. کانون نویسندگان، پرونده سازی و قتل خاموش نویسندگان آزادی خواه را محکوم می کند، حکومت جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات و قوه قضاییه آن را مسئول مستقیم هر اتفاق ناگواری می داند که برای بکتاش آبتین رخ دهد. کانون خواهان بستن پرونده های قضایی، آزادی کامل، بی قید و شرط و فوری اعضای دربند خود و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی است.» در واقع ده روز حیاتی ابتدای بیماری را حکومت عامدانه تلف کرد و جان بکتاش آبتین را گرفت.

در بیانیه کانون نویسندگان همچنین گفته شده بود که قاتلان محمدجعفر پوینده و محمد مختاری نه تنها «خودسر» نبودند بلکه مدرسان بازجوها و زندانبانان امروز بوده اند و راه آنان همان است که تا دیروز بود؛ دیروز با کارد و طناب می کشتند و امروز با پرونده سازی، به قتلگاه

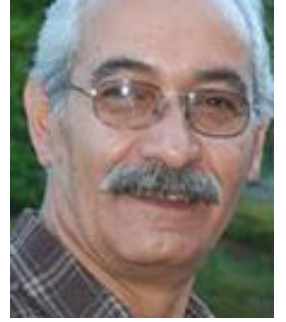
کرد گفته بود: «زندانبانان حکومت بکتاش آبتین را با وجود علائم آشکار بیماری، بی هیچ درمان موثری چندین روز میان بند و بهداری سرگردان کردند و سرانجام انتقال شبانه آبتین به بیمارستان، در بی خبری هم بندان و خانواده اش، زمانی صورت گرفت که از او تنها جسمی نیمه جان باقی مانده بود. اما مأموران حکومت دست از آزار او برداشتند و همان جسم نیمه جان را هم در بیمارستان طالقانی تهران، با غل و زنجیر و در حضور سنگین نیروهای امنیتی، به تخت بستند. بی خبری از آبتین در این وضعیت هم چندین روز ادامه داشت. کوشش اولیه خانواده و وکیل بکتاش برای گرفتن مرخصی استعلاجی از زندان برای پیگیری درمان او بی نتیجه بود، و این وجه دیگری از برخورد عامدانه حکومت بود که بکراست جان او را نشانه گرفته بود. سرانجام زندانبانان زمانی به او مرخصی دادند که ریه هایش درگیر بیماری شده و سلامتش سخت به وخامت گراییده بود و

با کمال تاسف بکتاش آبتین شاعر، فیلمساز و عضو کانون نویسندگان ایران امروز ۱۸ دیماه در سن ۴۷ سالگی بدلیل ابتلا به کرونا و در واقع بدلیل زندانی بودن او و تعلل عامدانه حکومت در اعزام او به بیمارستان درگذشت.

بکتاش آبتین در سال ۹۷ و ۹۸ در بیدادگاهی به ریاست قاضی جنایتکار حکومت، محمد مقیسه، به اتهام تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور به یک سال حبس تعزیری و ۵ سال حبس محکوم شد و از پنجم مهرماه ۱۴۰۰ در اوین زندانی شد. همراه با بکتاش آبتین رضا خندان مهآبادی و کیوان باژن دو عضو دیگر کانون نویسندگان نیز به اتهامات مشابه دستگیر شدند. رضا خندان به شش سال و کیوان باژن به سه سال و نیم زندان محکوم شدند. آرش گنجی عضو دیگر کانون نویسندگان نیز بعداً دستگیر و زندانی شد.

کانون نویسندگان در بیانیه ای که روز ۱۵ دیماه منتشر

## ناسیونالیسم کرد و پروبال دادن به فرقه های اسلامی



عبدل گلپریان

ناسیونالیسم و مذهب دو بازوی حاکمیت طبقه سرمایه دار بر جامعه هستند. این را بوضوح در کردستان عراق که احزاب ناسیونالیست کرد بر آنجا حاکمند شاهد هستیم که چگونه به جریانات ارتجاعی اسلامی پروبال میدهند و آنها را تقویت میکنند و به میان مردم میفرستند. ترکشهای این جنب و جوش کثیف را بدرجاتی حتی در کردستان ایران نیز شاهد هستیم. یکی از فرقه های اسلامی که توسط احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق این روزها جلو انداخته شده است. فرقه اسلامی کسنزان است. "کسنزان" به زبان کردی به معنای کسی نمیداند است و ظاهراً با این اسم منابع حامی خود را کور میکند. انتخاب این اسم معنی مشخصی نزد این طریقت دارد و همان معنی فارسی کلمه را دارد یعنی ( لازم نیست کسی بداند که از کی و چگونه به شیخ الهام میشود. لازم نیست کسی بداند که این طریقت چیست و چکار می خواهد بکند.) در یک کلام لازم نیست کسی بداند که این طریقت دینی اسلام سنی مشغول چیست. سبک، ساختار و عملکرد این طریقت درست همانند شبکه های مافیایی کار می کند و باید از دید همه پنهان باشد.

این فرقه منابع مالی عظیمی در اختیار دارد که عمدتاً از عربستان و از دیگر نیروهای ارتجاعی منطقه تأمین شده است. بنا به گزارشها این فرقه اسلامی در کردستان عراق فعالانه تلاش دارد با استفاده از پول و منابع مالی

خود، جوانان را به سوی اسلام سنی جلب کند. از جمله بنا به خبرها اخیراً مسئولین تکیه طریقت قادری کسنزانی در سلیمانیه طی نشست خبری اعلام کردند که طرحی را برای "حمایت مالی از جوانان کارآفرین اقلیم کردستان" که طرح های تولیدی قابل قبولی ارائه دهند، اجرا می کنند و به جوانانی که طرح هایی در زمینه کشاورزی، صنعت، تولیدی و... ارائه می دهند در صورتی که طرح ارائه شده واجد شرایط لازم بوده و از سوی کارشناسان تأیید شود؛ وام لازم را برای آغاز کار و اجرای طرح اعطا می کند و تمامی حمایت های مالی نیز از طرف این طریقت صورت می گیرد.

طرح حمایتی امروز این طریقت تحت عنوان: "حمایت مالی از جوانان کارآفرین اقلیم کردستان و اعطای وام"، تلاشی برای جذب جوانانی است که در سایه حکومت اقلیم کردستان زندگیشان به فقر و تباهی کشیده شده و همچنین تور انداختن برای جذب شماری از آنان به این فرقه های اسلامی. بعلاوه تلاش برای تأمین سوده های کلان با سرمایه های بادآورده ای است که از سوی شیخ نشینان حوزه خلیج و عربستان در اختیارشان قرار داده می شود. چنین طرحهایی از سوی جریانات سلفی در کردستان ایران هم توسط عناصر مختلف که دستی در حکومت اسلامی دارند و از طرفی از سوی حکومت عربستان حمایت مالی می شوند نیز به اجرا در می آید. گردانندگان این طریقت با سرمایه گذاریهای کلان بر بستر فقر و نداری و بیکاری تحمیل شده به جوانان تلاش می کنند اهداف خود را از هر نظر پیش ببرند. دیدارهای متعدد سران و کاربدستان حکومت اقلیم در حزب دمکرات بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان عراق، این فرقه را رسمیت داده و تقویت میکند. در مناسک تولد و مرگ محمد در شهرهایی چون اربیل، سلیمانیه و حلبچه نیز با پخش شیرینی و غذا به شرکت کنندگان مراکز تجمع را

فرق می کنند. توحش حکومت اسلامی طی ۴۳ سال گذشته بر مردم کردستان ایران نیز تا حدودی سبب شده که این فرقه با تبلیغ اسلام سنی در مقابل اسلام شیعی در میان همان بخش ناآگاه مناطق روستایی در نوار مرزی بین ایران و عراق به حیات خود ادامه دهد. این جریان در حلبچه در کردستان عراق طرفدارانی دارد که توسط احزاب و جریانات اسلامی شریک در حکومت اقلیم کردستان هم تغذیه می شوند. در تیرماه سال جاری رئیس این طریقت بنام شیخ محمد کسنزانی مرد و حکومت اقلیم کردستان در تجلیل از او مراسم ویژه ای تدارک دید.

صنعت مذهب علی العموم و به طبع آن اسلام شیعه، سنی و دیگر شاخه هایش امروز به یک الیگارشلی مالی عظیم تبدیل شده اند. وقتی که ثروت و سامان مردم تحت حاکمیت رژیم اسلامی صرف مساجد، حرم امامان و رواج خرافه شده و سوده های کلان به جیب آیت الله های میلیاردر سرازیر می شود، فرقه های دینی از نوع طریقت نقشبندی، قادری، کسنزانی، علیرغم بی نصیب ماندنشان از حضور در قدرت سیاسی روی بخشی از اهالی ناآگاه در روستاها و جوانان بیکار سرمایه گذاری می کنند. با عوامفریبی، دعا نویسی، رواج خرافه، دف زنی، قمه زنی و بیان خزعبلات اسلامی، نه تنها هستی و دسترنج آنان را به عنوان هدیه به تاراج می برند بلکه در معادلات سیاسی منطقه نیز در جبهه دولتهای اسلامی منطقه نظیر عربستان قرار گرفته و بودجه های هنگفتی به جیبشان سرازیر می شود.

در کردستان ایران طی چهل و سه سال حاکمیت رژیم اسلامی، این فرقه ها و جریانات اسلام سنی آمپر کف کردن دهانشان توسط حکومت اسلامی تنظیم شده است. در شرایطی که اعتراضات اجتماعی در شهرهای کردستان اوج می گیرد، حکومت اسلامی افسار این فرقه ها و نیروها را برای به حاشیه راندن این اعتراضات

و به تناسب اوضاع اندکی شل می کند. مراسم و کارناوال دف زنی فرقه کسنزانی در آذرماه ۱۴۰۰ در سنج مصادف بود با اعتصاب معلمان، اعتراض زنان به قتل های ناموسی و دیگر حرکتیهای اعتراض اجتماعی.

قدری و عربده کشی های گاه و بیگاه جریان سلفی در سنج و مریوان درست در مقطعی به نمایش در می آید که جنبشهای اعتراضی، علیه اوضاع نابسامان و فلاکت عمومی مردم ابراز وجود می کنند. این در حالی است که پیشینه مبارزات رادیکال و سکولار مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی به اندازه عمر همین رژیم بوده و همچنان ادامه دارد است. اگر هر از چندگاهی مناسک این فرقه برای ایجاد مزاحمت در مقابل اعتراضات مردم علم می شود، اما فضای سیاسی در شهرهای کردستان با برگزاری مراسمهای روز جهانی زن، اول مه ها، جشن آدم برفی ها در دفاع از حقوق کودک، حفاظت از محیط زیست، تئاتر خیابانی و دهها حرکت رادیکال، مدرن و انقلابی رقم زده میشود و این جریانات کپک زده اسلامی در میان مردم جای جدی ای ندارند. مردم شهرهای سنج و مریوان تاریخی پر افتخار

در مبارزه علیه فرقه های اسلامی داشته اند و علی رغم حمایتیهای حکومت اسلامی از آنان بارها مردم این فرقه ها را در سوراخ کرده اند.

رسوا و منزوی کردن جریان مکتب قرآن مفتی زاده و خلع سلاح سپاه زرگاری وابسته به فرقه شیوخ وابسته به ساواک شاه در سال ۵۷ و ۵۸ توسط مردم و جوانان در سنج و مریوان نمونه های درخشانی از رسوا کردن جریانات مرتجع اسلامی بوده است. خاصیت این فرقه ها برای حکومت اسلامی استفاده از آنان برای ایجاد مزاحمت و عقب راندن اعتراضات و جنبشهای اجتماعی در کردستان است.

این تلاشهای مستاصلانه بجز ایجاد مزاحمت برای مردم تاکنون چیزی دیگری برای رژیم اسلامی در بر نداشته است. حکومت اسلامی، حکومت اقلیم و دولتهای حوزه خلیج به این فرقه ها نیاز دارند تا آنان را در مقابل مدنیت و آزادی خواهی قرار دهند. در این نباید کمترین تردیدی داشت که پایان عمر حکومت اسلامی یعنی برچیده شدن دکان فرقه های اسلام سنی در کردستان.

۱۲ ژانویه ۲۰۲۲

## انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: شهاب بهرامی

ادیتور: کاظم نیکخواه

مسئول فنی: رضا مرادی

anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته جمعه ها منتشر می شود.

فیسبوک حزب: www.facebook.com/wpIran

اینستگرام: www.instagram.com/wpi91

تلگرام: telegram.me/wpi\_hkki

وبسایت: www.wpiran.org



## به تشنج آفرینی پایان دهید!

به کمیته رهبری کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

اخیرا اطلاعیه ای از طرف دبیرخانه کومه منتشر شده و از هفت نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که عضو کومه نیز میباشند و از خارج کشور به کردستان رفته تا در اردوگاه مستقر شوند، خواسته است که اردوگاه را ترک کنند. در غیر اینصورت مسئولیت عواقب آن به عهده خود آنان است!

استدلال دبیرخانه کومه له این است که طرفداران دبیرخانه و کمیته رهبری کومه متشنج شده اند و قابل کنترل نیستند و ممکن است اتفاقات ناگواری بیفتد. مسئول دبیرخانه کومه علاوه بر این پیشبینی کرده که اعضای کمیته مرکزی حزب که به اردوگاه رفته اند، اردوگاه را ترک نخواهند کرد و نتیجه اش "ایجاد تشنج در سطح تشکیلات علنی و مسلح است، تشنجی که ممکن است عوارض و عواقب ناگواری بدنبال داشته باشد" و اعلام میکند هر اتفاق ناگوار روی دهد مسئولیتش بعهدده هفت نفری است که به اردوگاه رفته اند!

این نوع تهدیدات و هشدارها بسیار آشنا و معنی آن بسیار روشن است. هر سازمانی که معتقد است افراد مسلحش قابل کنترل نیستند و تحریک میشوند، عملا با این هشدارها دارد نیروی خود را تحریک میکند و برای ایجاد تشنج و درگیری بخط میکند و سازمان میدهد. این ادبیات عینا ادامه همان ادبیات و همان رفتاری است که زمانی عبدالله مهتدی علیه کومه انجام داد و هنگام جدایی از کومه و برای امتیاز گرفتن دست به اسلحه برد.

از کمیته رهبری کومه میخواهیم فوراً این هشدار را پس بگیرند و به این رفتارها و تشنج آفرینی ها پایان دهند. سال ۱۹۹۱ در حالیکه بیش از هزار نفر نیروی مسلح در اردوگاه های کومه بود جریان کمونیسم کارگری نگذاشت اوضاع به دست امثال عبدالله مهتدی بیفتد و بسیار متمدنانه جدایی را هدایت کرد. نه خون از دماغ کسی آمد و نه شاهد چنین ادبیاتی بودیم. برعکس در اوج همکاری با رفقای که قصد ادامه کاری کومه را داشتند جدایی را سازمان دادیم و در کمال صمیمیت و رفاقت اردوگاه ها را ترک کردیم و سنتی بسیار انسانی و مدرن را از خود بجا گذاشتیم. امیدواریم اینبار نیز مطابق با سنت گذشته رفتار کنید.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۰ ژانویه ۲۰۲۲ (۲۰ دیماه ۱۴۰۰)

ماهواره یاه ست

ماهواره یوتلست



فرکانس: ۱۱۷۶۶

فرکانس: ۱۱۳۸۷

پولاریزاسیون: عمودی

پولاریزاسیون: عمودی

پخش زنده آنلاین:

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰



اف ای سی: ۷/۸

اف ای سی: ۵/۶

[newchannel.tv/live/tv](http://newchannel.tv/live/tv)

[www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)  
[nctv.tamas@gmail.com](mailto:nctv.tamas@gmail.com)

فرکانس های  
تلویزیون کانال جدید  
در ماهواره های:

## ۲۳ دیماه: تجمع با شکوه و سراسری معلمان برگزار شد

امروز ۲۳ دی معلمان در پاسخ به فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان جهت پیگیری مطالبات خود دست به تجمعات سراسری زدند. این تجمعات در تهران در مقابل مجلس اسلامی و در مراکز استانها مقابل اداره کل استان و در شهرستانها مقابل اداره آموزش و پرورش بر پا شده است. گزارشاتنی تاکنون از تجمعات در ۶۰ شهر دریافت شده است که از جمله عبارتند از: تهران،

کرج، سنندج، مریوان، بوکان، کامیاران، سردشت، بانه، سقز، دهگلان، بوئین زهرا، گرگان، دلفان، آبدانان، لردگان، شهرکرد، بروجرد، بیجار، یاسوج، اردبیل، ایهر، خداینده (زنجان)، میاندوآب، بهبهان، اندیمشک، ایزه، اهواز، امیدیه، مسجد سلیمان، خرمشهر، جازان، ارسنجان، شیراز، شیروان، نیشابور، مشهد، یزد، ساری، رشت، لاهیجان، بابل، لنگرود، نکا، نوشهر، رضوانشهر، همدان، خمینی شهر، اصفهان، کرمانشاه، اسلام آباد غرب، پلدختر، شهرضا، جلفا، اراک، قزوین، شهریار، الیگودرز، قروه، دورود، سمنان، تبریز.

تجمعات ۲۳ دی همچون دفعات قبل پرشور بود و جمعیت قابل توجهی در آنها گرد آمده و شعار میدادند، سرود میخواندند و ترانه خوانی میکردند. در این تجمعات معلمان شاغل و بازنشسته همراه بودند و از جمله در گرگان بنر "شاغل و بازنشسته همبسته هستیم." توجه ها را بخود جلب میکرد. حضور زنان در تجمعات چشمگیر بود و در بسیاری از شهرها زنان پشت میکروفون قرار گرفته و با سخنرانی های پرشوری بر خواسته های خود پافشاری کردند. در این تجمعات قطعنامه ویژه معلمان نیز خوانده شد.

در تهران یکی از معلمان

در سخنرانی پرشور خود گفت: "امنیت یعنی حق من را بدهند و دیگر من نیایم اینجا. یعنی اینکه شما حق بازنشسته را بدهید که معلم مجبور نشود بیاید اینکه بدانید که ما تا پای جان می ایستیم و هیچ هراسی نداریم." موضوع بعدی را به دانش آموزان اختصاص میدهم و آموزش برای دانش آموزان ما باید رایگان باشد. سخنان او با کف زدن و استقبال حاضرین همراه شد.

در شهر جلفا معلمان تجمع کننده ترانه خواندند و از خواسته های شان گفتند. در یزد جمعیت شعار هایشان را فریاد زدند و سرود یاز دبستانی که سرود اعتراضات شده است را خواندند. در کرمانشاه یکی از معلمان سخنران در دفاع از آزادی گفت: آری معلم و رسالت من آزادی بخشیدن به قلم تا در زمین حقیقت بکارم.

تجمع معلمان در بوشهر در همان آغاز کار با تهدید نیروهای امنیتی روبرو شد. که با ایستادگی و مقاومت معلمان ادامه یافت. بر اساس خبرها در این روز در بوشهر محسن عمرانی از چهره های شناخته شده معلمان و محمود ملاکی عضو هیات مدیره کانون بوشهر بازداشت شده و به مکان نامعلومی منتقل شدند. همچنین در این روز با پایان یافتن تجمع اعتراضی معلمان خوزستان در اهواز، نیروهای امنیتی پیروز نامی را دستگیر کرده و به مکان نامعلومی انتقال دادند. همچنین گزارشات حاکی از دستگیری تعدادی دیگر از معلمان اهواز است.

در تجمعات این روز معلمان شعار میدادند: "معلم زندانی آزاد باید گردد"، معلم داد بزن، حق تو فریاد بزن، "معلم می میرد، ذلت نمی پذیرد"، "معلم به پا خیز، برای رفع تبعیض"، "وعده زیاد شنیدیم، عدالتی ندیدیم"، "آموزش رایگان حق فرزند ایران"، "اجرای هم تراز

بدون حقه بازی".

در تجمعات این روز معلمان دستنوشته های سفید و یکدستی بدست گرفته بودند که در میان آنها بنرهایی با مضمون "تحصیل رایگان"، "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست"، "معلم زندانی آزاد باید گردد" توجه ها را بخود جلب میکرد.

بخش مهمی از مطالبات معلمان در تجمعاتشان در رابطه با دانش آموزان و وضعیت نابسامان آموزش و پرورش است. از جمله در پوسترهای فراخوان به تجمع روز ۲۳ دی معلمان بر این خواسته ها تاکید کرده بودند: "آموزش رایگان صورت گیرد"، "مدارس تجهیز شوند" \*محتوای کتب درسی متناسب با سن دانش آموز و اهداف زندگی طراحی شود، "عدالت آموزشی برای همه اجرا شود". در این فراخوانها همچنین بر خورداری همه کارکنان دولت و همه کارگران از حقوق مساوی مورد تاکید قرار گرفته بود.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان به مناسبت تجمع ۲۳ دی همچون دفعات قبل قطعنامه ای انتشار داده بود که در این تجمعات خوانده شد. در مقدمه این قطعنامه با اشاره بر حضور دهها هزار معلم شاغل، بازنشسته و نیروهای خدماتی از سراسر کشور در اعتراض به عملکرد غیر قابل قبول دولت و مجلس نسبت به بی توجهی حاکمیت هشدار داده شده است. در قطعنامه همچنین تعرض به معیشت و سلامت و منزلت پانزده ساله آموزش و پرورش مورد اعتراض قرار گرفته است. قطعنامه همچنین به تورم افسار گسیخته ای که معیشت همه مردم را به خطر انداخته اشاره کرده و بر اجرایی شدن فوری مطالبات معلمان تاکید شده است. قطعنامه همچنین طبقاتی کردن آموزش را محکوم کرده و بر

پایان دادن فوری به خصوصی سازی ها، و بر آموزش رایگان تاکید کرده است.

قطعنامه همچنین تاکید میکند: اجرای اصولی و کامل رتبه بندی فرهنگیان از بدو استخدام بر مبنای حداقل هشتاد درصد حقوق متناظر اعضای هیات علمی و تعیین منابع بودجه رتبه بندی برای سال ۱۴۰۱ بدون قید و شرط، اجرای کامل همسان سازی بازنشستگان بر اساس قانون مدیریت خدمات کشوری از اول مهرماه ۱۴۰۰، ایجاد امنیت شغلی و استخدام رسمی تمام بخش های مختلف نیروی کار آموزشی، آزادی معلمان در بند و محتومه شدن پرونده فعالان صنفی و توقف احضار و بازجویی معلمان توسط حراست ها و نهادهای امنیتی، بازگرداندن سرمایه های غارت شده صندوق های بازنشستگی کشوری و سرمایه گذاری اقتصادی شفاف به گونه ای که اشتغال فرزندان بازنشستگان را تحت پوشش قرار دهد، پرداخت حق منطقه جنگی مصوب به بازنشستگان استان های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، خوزستان و بوشهر، برخورداری از بیمه تکمیلی یکسان برای همه بازنشستگان و شاغلین دستگاه های اجرایی بر اساس مفاد ماده ۸۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، پرداخت پاداش پایان خدمت بازنشستگان محترم بلافاصله پس از اتمام خدمت

در خاتمه شورای هماهنگی در قطعنامه خود هشدار داده و مینویسد: این شورا به حاکمان هشدار می دهد هیچ بهانه ای اعم از تحریم، به خطر افتادن امنیت ملی، زمینه برای سو استفاده ی بیگانگان و معاندان و بهانه هایی از این دست برای هیچ شخصی قابل پذیرش نبوده چرا که دست غارتگران و متجاوزان به حقوق ملت

برای آحاد جامعه به ویژه فرهنگیان کاملا رو شده است. بنابراین بی توجهی به مطالبات معلمان بازنشسته و شاغل و عدم تمکین به خواسته های ایشان به گسترده تر شدن اعتراضات معلمان و دانش آموزان منجر شده و به دولت و مجلس هشدار می دهد هر چه سریع تر و بدون فوت وقت بحث همسان سازی و رتبه بندی قانونی و کامل را اجرا و بیش از این منزلت و معیشت معلمان را به بازی نگیرد چرا که با موج جدید و بسیار گسترده تری از اعتراضات و اعتصابات نامحدود مواجه خواهند شد.

اعتراض معلمان به فقر، به بودجه ریاضتی، و به تبعیض و نابرابری است. معلمان پرچمدار خواست آموزش رایگان برای همه کودکان هستند. ابعاد گسترده مبارزات معلمان و تداوم آن توجه کل جامعه را به خود جلب کرده است. معلمان امروز بیش از هر وقت به صدای اعتراض کل جامعه تبدیل شده اند. حزب کمونیست کارگری حمایت قاطع خود را از خواسته ها و مبارزات معلمان اعلام میکند. حزب دستگیری معلمان پیروز نامی، محسن عمرانی و محمود ملاکی را محکوم میکند و بر آزادی فوری و بدون قید و شرط آنها تاکید دارد. حزب کمونیست کارگران همه مردم خصوصا خانواده های دانش آموزان را به حمایت همه جانبه از مبارزات معلمان فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ دی ۱۴۰۰، ۱۳ ژانویه ۲۰۲۲



# تصاویری از تجمعات با شکوه و سراسری معلمان

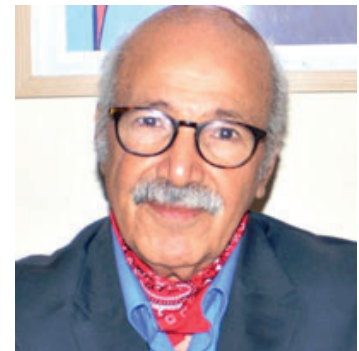


# اندیشه و سیاست

مدیر پادکست: کاظم نیکخواه

لینک: [andishevasiasat.podbean.com](http://andishevasiasat.podbean.com)

## شورا، اداره شورایی، حکومت شورایی



کاظم نیکخواه

ما کمونیستهای کارگری از شورا و مجمع عمومی بطور مستمری همیشه دفاع کرده ایم و این در واقع جزئی از هویت کمونیسم کارگری تلقی میشود. کلا کمونیستها از سیستم شورایی دفاع میکنند. حکومت شورایی اداره شورایی. کنگره شوراها. این یکی از پایه های دفاع ما از آزادی و دخالتگری و تعیین کنندگی مردم در سرنوشت جامعه است. بطور مشخص ما حکومت شورایی را از دموکراسی به نحوی که در دنیای سرمایه داری غالب است تفکیک میکنیم... یعنی بر خلاف برخی جریانها که هم ظاهرا طرفدار شورا و حکومت شورایی هستند و هم طرفدار دموکراسی و مجلس موسسان و امثال اینها هستند، ما معتقدیم و نشان میدهیم که دموکراسی با حکومت شورایی نمیتواند یکی تلقی شود و از جنبه هایی با هم در تضادند. دموکراسی به نحوی که مطرح است یعنی دموکراسی نیابتی و یا نمایندگی، حاکمیت بورژوازی یعنی طبقه سرمایه دار است

**شورا چیست و چه خاصیتی دارد و چرا ما از آن دفاع میکنیم؟**

اولین نکته ای که مهم است که باید تأکید کنم اینست

که شورا از کشف و شهود یا نظریه و تئوری استنتاج نشده است. بلکه حاصل تجربیات واقعی و عملی زندگی اجتماعی است. تاریخا و عملا هر جا که مردم امکان عرض اندام و دخالتگری پیدا کرده اند برای اداره زندگیشان خود را بصورت شوراها متشکل کرده اند. اولین شوراها در تاریخ جامعه بشری از کمون پاریس شروع شد که در واقع یک انقلاب کارگری بود. کمون در واقع معادل شورا یا اداره شورایی است، و کمون پاریس شورای اداره کننده شهر پاریس بود و از نمایندگان شوراها ی همه محلات تشکیل میشد. اما بطور مشخص تر و با عنوان و اسم شورا، شورا اول بار از دل انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شکل گرفت و رشد کرد و سازمان شورایی و مشخصی بخود گرفت. شورای نمایندگان کارگران پترزبورگ از دل این انقلاب سر بلند کرد و نماینده صدها هزار کارگر بود. در ادامه این جنبش شورایی سال ۱۹۰۵ کارگران بود که انقلاب ۱۹۱۷ روسیه شکل گرفت و شوراها در آن نقش بسیار بارز و مهمی داشتند.

در ایران با انقلاب ۵۷ شوراها در خیلی جاها در کارخانجات، در دانشگاهها، مدارس، ادارات و در شهر و روستا تشکیل شدند و توده مردم به این شکل اداره امور را به دست خود گرفتند. اما لازم نیست خیلی به گذشته رجوع کنیم طی همین سالهای اخیر هم بحث اداره شورایی، نظارت شورایی، و اینها بسیار در میان کارگران و در جامعه در ایران مطرح شده است و در واقع به وسط جامعه آمده است. کارگران هفت تیه بطور مشخص در اعتراضات خود شعار نان کار آزادی اداره شورایی را به همراه اسماعیل بخشی فریاد زدند، و عملا هم تا آنجا که تحت حاکمیت حکومت اسلامی برایشان مقدور است تصمیمات خود را به صورت شورایی میگیرند و بر اساس آن حرکت میکنند. معلمان هم در ایران تشکل شورایی خود را دارند و به درجانی شورایی عمل میکنند. بازنشستگان هم از طریق شورایی خود را هماهنگ میکنند و تشکلهای شورایی خود را دارند. کارگران نفت در اعتراضات خود با برپایی مجمع

عمومی و تصمیم گیری جمعی شکل پیشرفته ای از حرکت شورایی را به نمایش گذاشتند. مدیای اجتماعی بسیار به این روند کمک کرده است. بنابراین روشن است که این بحث که برخی مطرح میکنند که اداره شورایی و دخالتگری همه مردم در سرنوشتشان عملی نیست از جانب خود واقعیت و از جانب خود مردم پاسخ گرفته است. تازه این تجربیات اخیر که اشاره کردم زیر فشار سرکوب و در فضای اختناق است که محدودیتهای زیادی برای حرکت و تصمیمات جمعی ایجاد میکند.

اما برگردیم به این نکته که شورا به چه معناست. شورا یعنی سازمان یافتن یا ابراز وجود مستقیم و جمعی توده اعضای یک نهاد به عنوان اداره کننده و تصمیم گیرنده آن نهاد. وقتی میگوییم توده اعضای یک نهاد به عنوان تصمیم گیرنده ابراز وجود میکنند منظورمان برای نمونه مردم یک محله، یک شهر، یک استان، و یک کشور یا کارگران یک کارخانه و یک شرکت و معلمان و دانش آموزان مدارس، دانشجویان و کارکنان دانشگاه و امثال اینهاست. اساس شورا بر اداره جمعی و مستقیم توده اعضا متکی است.

ایده و شاید بشود گفت حکمت شورا از اراده جمعی و اجتماعی می آید. از نفی سلطه اقلیت بر اکثریت می آید. از تلاش و تحرک توده مردم برای بدست گرفتن سرنوشتشان حاصل شده. باید دقت کرد که بحث بر سر وارونه کردن رابطه موجود میان اکثریت و اقلیت، یعنی سلطه اکثریت بر اقلیت نیست. بلکه ماهیت شورا کلا نفی سلطه است. نفی حاکمیت و اعمال زور و تحمیل اراده از جانب یک فرد یا یک بخش از جامعه بر بخش دیگر از جامعه است. اگر جامعه را جمع افرادی ببینیم که دور هم جمع میشوند تا بهتر و آزادتر و امن تر زندگی کنند، مسلط شدن و حاکمیت یک بخش بر بخش دیگر هیچ معنا و جایی در قاموس جامعه ای که انسانی باشد ندارد. اساس شورا از اینجا می آید. از محوریت جامعه. از همیاری و همکاری و همبستگی جمع، تمام جمع.

یعنی فرد با اراده خود یا سر خود تصمیم نمیگیرد. جمع تعیین کننده و تصمیم گیرنده است. شورا اولایک جمع است. اداره جمعی را بیان میکند. مشورت و هم نظری و میانگین نظرات کل اعضا را نمایندگی میکند. این بسیار مهم است و به ایده نفی دولت و حاکمیت مربوط میشود

### حکومت شورایی و موجودیت اجتماعی

ثانیا و نکته بسیار مهم دیگر در مورد شورا که معمولا در دیگر نهادهای نظارت و کنترل و اداره و حاکمیت وجود ندارد اینست که شورا مثل سیستم پارلمانی مردم را به آحاد و افراد متمایز تقسیم نمیکند بلکه موجودیت اجتماعی آنها را برسمیت میشناسد و امکان میدهد که آنها بطور اجتماعی و جمعی در سرنوشتشان دخیل شوند. این تفاوت بسیار حیاتی و ماهوی ای میان شورا و سیستم پارلمانی و امثال اینهاست. در شورا جمع مستقیما و مداوما حضور دارد و تصمیم میگیرد. شورا نماینده جمع نیست. خود جمع است. مردم یک محله همه اعضای شورای محله هستند. کارگران یک کارخانه همه اعضای شورای کارخانه خود هستند. استادان و کارکنان یک دانشگاه همه اعضای مداوم شورای دانشگاه خود هستند. معلمان و دانش آموزان و کارکنان یک مدرسه اعضای دائم شورای مدرسه خود هستند. شورا فضا و امکانی ایجاد میکند که توده اعضا به عنوان یک موجودیت اجتماعی با هم مراوده و هم نظری و بحث داشته باشند و بر اساس رای و نظر جمعی تصمیم بگیرند. هر جا هم که انتخاب نمایندگانی ضروری شود این نمایندگان در هر زمان قابل حسابرسی و عزل و جایگزینی توسط مجمع عمومی یعنی جمع اعضا هستند. نکته اساسی این است که بدانیم که شورا شکل آینده و مدرن زندگی اجتماعی است. شورا یک سازمان مستقل از جامعه و زندگی انسانها نیست. جزئی از زندگی انسانها در جامعه است. زندگی

ادامه از صفحه ۱۲  
اجتماعی یعنی زندگی شورایی.  
با شورا مردم زندگی میکنند.

ویژگی دیگر شورا اینست که: شورا مجری دستورات یک نهاد دیگر مثلا مجلس موسسان و قوه قضائیه و امثالهم نیست. شورا یعنی جمع اعضای یک نهاد خود تصمیم میگیرد و قانون میگذارد. و خود اجرا میکنند. وقتی این را می گوئیم باید فوراً توضیح دهیم که این بهیچ وجه به معنای این نیست که در سیستم شورایی تقسیم کار، تخصص و حرفه ای بودن و دانش و تحقیقات و امثال اینها تعطیل میشود. برعکس شورا این امکان را فراهم میکند که اعضای شورا امکان تحصیل و تخصص و مهارت در سطوح دانشگاهی و تخصصی و بسیار بالا را در حوزه های مختلف به خوبی بدست بیاورند و برای اداره جامعه در حوزه های مختلف از آن استفاده کنند. شورا در میان اعضای خود تقسیم کار گسترده ای ایجاد میکند و هر بخشی از افراد انجام اموری را به عهده میگیرند و به مجمع عمومی که جمع همه اعضا است گزارش میدهند و دستورات و تصمیمات را هم از مجمع عمومی میگیرند.

### حکومت شورایی یعنی نفی سلطه

خیلی ها امروز فکر میکنند باید الزاما کسی یا کسانی بعنوان از ما بهتران در بالای سر مردم تصمیم بگیرند و گرنه بقول آنها بلبشو میشود. ما درست عکس این را فکر میکنیم. هیچ چیز منطقی تر و منصفانه تر از این نیست که مردم خود سرنوشت خودشان را رقم بزنند و با رای و خرد جمعی در مورد آن تصمیم بگیرند. آنها که بحث بلبشو را مطرح میکنند در واقع از بهم ریختن سیستم استثمار و طبقاتی موجود نگرانند. و گرنه چه چیز از شرایط کنونی در همه کشورها پر هرج و مرج تر و بی حساب و کتاب تر و بهم ریخته تر؟! و چه چیز منطقی تر و عادلانه تر و انسانی تر از اینکه مردم خود بر سرنوشتشان حاکم باشند و در مورد زندگی خود تصمیم بگیرند؟ جامعه یعنی مردمی که دور هم جمع شده اند تا زندگی کنند و نه

اینکه استثمار و هدایت و سرکوب شوند.

سوال اساسی این است که آیا همه مردم یک جامعه میتوانند در اداره جامعه مستقیماً دخالت کنند؟ اگر نه باید نمایندگانی انتخاب کنند و اگر نماینده انتخاب میکنند بنابرین همان مساله آیا پیش نمی آید که مثل سیستم پارلمانی نمایندگان از جانب جمع تصمیم میگیرند؟ آیا دخالت و تصمیم گیری مستقیم از بین نمیرود؟

این یک سوال واقعی است. اما از جانب دو طیف اساساً متفاوت مطرح میشود. آنها که از سیستم موجود دفاع میکنند این نوع سوالات و ابهام پراکنی ها را مطرح میکنند تا نشان دهند که سیستم پارلمانی موجود اوج آزادی بشر است و نمیشود قدمی از آن فراتر گذاشت. یعنی بجز سیستم پارلمانی نمیشود به شکل دیگری دخالت گری جامعه را تضمین کرد. طیف دیگر کسانی هستند که به دلیل اینکه بجز نظامهای طبقاتی و از بالای سر مردم و پارلمان و امثال اینها تجربه دیگری سراغ ندارند، و تحت تاثیر تبلیغات مدافعان نظم موجود قرار گرفته اند، فکر میکنند دخالتگری مستقیم مردم در اداره جامعه عملی نیست و یک الیت از ما بهتران باید جامعه را اداره کنند. همانطور که قبلاً اشاره کردم شورا نه از نظریه و تئوری و کشف و شهود بلکه از تجربیات عملی توده مردم بیرون آمده و از دل خود انقلابات و تجربیات مردم شکل گرفته و همین بخودی خود پاسخ به همه این ابهامات را هم میدهد. که گویا همیشه مردم باید از جانب یک الیت از ما بهتران کنترل شوند. در شوراها مردمی همانطور که اشاره کردم تقسیم کار وجود دارد اما تلاش اینست که افراد بطور ثابت در یک پست نمانند بلکه در پستها و موقعیتهای متفاوت و متحولی قرار گیرند. به این شکل مسئولیتهای شورا سیال و متحرک است. یک جاهایی لازم است که اعضای شورا نمایندگان را انتخاب کنند و این نمایندگان بفرض از جانب جمع مذاکره کنند یا امری را پیش ببرند یا در سطوح بالاتری مثل اداره جامعه در تصمیم

گیریها دخالت کنند و غیره. اینجا شورا نمایندگانی را اعزام میکند. اما ویژگی شورا اینست که مکانیسم هایی در شورا وجود دارد که مانع یکه تازی فرد در مقابل جمع میشود. اولاً نمایندگان قابل عزلند. هر وقت اعضای شورا اراده کنند آنها را عزل و جایجا میکنند. ثانیاً نمایندگان باید به جمع گزارش دهند و پاسخگو باشند. نمایندگان مجری تصمیمات مجمع عمومی شورا هستند. و سر خود تصمیم نمی گیرند. اینکه توده افراد بعنوان اعضای دائم شورا تعریف میشوند خودبخود اختیارات کاملی به آنها داده میشود که خود مانع یکه تازی فرد میشود. موارد دیگری را هم میشود اشاره کرد که اینجا فرصت توضیح بیشتر آن نیست.

مهمترین نکته و مساله این است که جامعه و مناسباتش در خدمت همه مردم قرار گیرد. یعنی منطق و هدف و حکمت اداره جامعه دخیل کردن همه مردم در سرنوشت و تصمیمات باشد. این اساس است. وقتی که جامعه بر این اساس و با این منطق اداره شود و روی این ریل بیفتد که در یک جامعه انسانی، یک جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است، موانع را روز بروز کنار میزند و امکانات دخالت گری مردم را هر روز بیشتر فراهم میکند و ابزارها و تجهیزات و امکانات و تجربیات بیشتری برای این دخالت گری فراهم میکند. همین الان ما مدیای اجتماعی را داریم که چند سال پیش اصلاً کسی فکرش را هم نمیکرد که چنین ابزار دخالتگری ای بشود ایجاد کرد. این ابزار امکان مشورت و هم فکری و دخالتگری مستقیم مردم در اداره جامعه حتی از راه دور در هر کجا که هستند را بسیار افزایش داده است. مانع اساسی برای اداره شورایی جامعه مطلقاً این نیست که مردم نمی توانند مستقیماً سرنوشت خودشان را در دست بگیرند بلکه یک نیروهایی با زور و سرکوب و پلیس و زندان، نمیگذارند و این مانع اصلی است. وقتی که این مانع را که طبقات حاکم بر جامعه هستند کنار بزنیم بقیه مسائل بسیار سریع حل خواهد شد. ما باید به دوره حاکمیت یک اقلیت بر

جامعه پایان دهیم.

این بیش از هر زمان در دوره های انقلابی است که دیوارهای سلطه اقلیت ترک بر میدارد و توده مردم امکان عرض اندام پیدا میکنند. در تمام انقلابات وقتی که حکومتها به درجات مختلف کنار زده شده اند مردم وسیعاً و مستقیماً در سرنوشت جامعه سهیم میشوند و دخالتگری توده ای را در شکل شوراها شاهد هستیم. اما این فقط در انقلابات نیست که امکان تشکیل شورا و تصمیم گیری شورایی بوجود می آید. هر جا که توازن قوا به نفع مردم تغییر کند، میتوان به شیوه شورایی تصمیم گیری کرد و این را در همین شرایط کنونی در ایران هم در جاهایی شاهد هستیم.

در مورد حکومت شورایی یک نکته مهم را هنوز اشاره نکرده ام و آن اینست که حکومت شورایی از اساس یک حکومت گذراست. و از این نظر هم با تمام حکومتهای موجود متفاوت است. منظور از گذرا بودن چیست؟ ببینید! کلا دولتها و حکومتها ابزار سلطه اقلیت بر اکثریت بوده اند و هستند. دموکراتیک ترین دولتها ماهیتاً دیکتاتوری اقلیت بر اکثریت اند. یک سیستم استثمار و سود و ستمگری هست که این دولتها از آن با قانون و زندان و پلیس و زور حفاظت میکنند. ماهیت و ضرورت وجودی دولت فقط تنها و تنها حفظ سلطه اقلیت بر اکثریت است.

حکومت شورایی از این نظر کاملاً متفاوت است. مساله اینست که وقتی که مردم سلطه اقلیت را کنار زدند که به معنای یک تحول و یک انقلاب سوسیالیستی است، تا مدتی به دولت و حاکمیت نیاز دارند که این اقلیت تلاش دارد اوضاع را به وضع قبل برگرداند. وقتی که این تلاشها و توطئه ها عقب زده شد و یک سیستم اجتماعی و جمعی و انسانی مستقر و تثبیت شد و دیگر خطر بازگشت سیستم سرمایه داری و استثمارگری وجود نداشت، دولت شورایی هم ضرورت وجودی خودش را از دست میدهد. و دیگر حکومت و دولتی در جامعه وجود نخواهد

داشت و لزومی هم نخواهد داشت و جامعه مثل یک خانواده مدرن و امروزی عمل میکند که هرکس مشغول کاری است و همه در تصمیم گیریها دخیلند و کسی بر کسی مسلط نیست. تصور یک جامعه بدون دولت شاید برای ما که همیشه جامعه را اینگونه دیده ایم و شناخته ایم مشکل باشد. اما اگر در کارکرد دولتهای موجود در همه جای دنیا کمی دقت و تعمق کنید متوجه میشوید که همه آنها کارکردشان حفظ سلطه و حاکمیت یک اقلیت مفتخور و استثمارگر است. همین واقعیت بسادگی این را نشان میدهد که جامعه انسانی به دولت و حکومت و حاکمیت و زور و زندان نیاز ندارد و نخواهد داشت. حکومت شورایی به همین دلیل که بر خلاف دولتها و حکومتهای تاکنون موجود، حکومت اقلیت نیست، به مرور زوال خواهد یافت و جامعه از طریق تصمیم گیری جمعی و شورایی اداره خواهد شد.

و بالاخره نکته آخری که اینجا مختصراً به آن اشاره میکنم جنبش شورایی است. جنبش شورایی جنبش و تلاش و مبارزه ای است برای دفاع از ایده شورا و تصمیم گیری شورایی و عملی کردن تحول شورایی. جنبش شورایی هم اکنون در خیلی از کشورها و بویژه در ایران جریان دارد. مردمی که از مجمع عمومی دفاع میکنند، علیه دیکتاتوری فردی و سرکوب سخن میگویند و بر خرد جمعی تاکید میکنند و یک جاهایی اینگونه عمل میکنند، هرکدام گوشه هایی از این جنبش شورایی را نمایندگی میکنند. این جنبش را باید وسیعاً تقویت کرد. مجمع عمومی یعنی تجمع اعضای یک نهاد پایه شوراها را تشکیل میدهد. دخالت گری جمع عمدتاً از طریق تشکیل مجمع عمومی صورت میگیرد و تصمیمات مجمع عمومی تصمیماتی است که شورا آنرا عملی میکند. بنابراین مجمع عمومی یک ستون و جزء جدایی ناپذیر شوراهاست. دوره کنونی با وجود پیشرفت تکنولوژی و اینترنت و مدیای اجتماعی، دوره شکوفایی جنبش شورایی است و میتواند سنگ بنای اداره شورایی را در همه جا بگذارد.\*



سیما بهاری



محسن ابراهیمی



کیان آذر



شہلا دانشفر



کیوان جاوید



سیامک بهاری



اصغر کریمی



حسن صالحی



بهرام سروش



نسان نودینیان



خلیل کیوان

## اطلاعیه انتخاب هیات اجرایی حزب

بدنبال تشکیل پلنوم ۵۴ کمیته مرکزی، دفتر سیاسی منتخب پلنوم ۱۱ نفر را بعنوان هیات اجرایی حزب انتخاب نمود که عبارتند از:

کیان آذر، محسن ابراهیمی، سیما بهاری، سیامک بهاری، کیوان جاوید، شہلا دانشفر، بهرام سروش، حسن صالحی، اصغر کریمی، خلیل کیوان، نسان نودینیان

اصغر کریمی نیز باتفاق آرای اعضای هیات اجرایی به ریاست این هیات برگزیده شد.

به همه رفقا تبریک میگویم و برایشان آرزوی موفقیت میکنم.

حمید تقوائی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست  
کارگری ایران

۱۴ دیماه ۱۴۰۰، ۱۴ ژانویه ۲۰۲۲

### کمک های مالی رسیده به حزب!

۵۰۰ کرون      غلام و اذر مقدم

۵۰۰ دلار کانادا      مصطفی صابر

۲۰۰ کرون      کایسا استکهلم

۵۰۰ دلار      ابراهیم کانادا

۲۰۰ کرون      گلی استکهلم

۹۰۰ دلار امریکا      سهیل نیک بین

## از مدیای اجتماعی حزب

فیسبوک حزب: [www.facebook.com/wpiran](http://www.facebook.com/wpiran) اینستگرام: [www.instagram.com/wpi91](http://www.instagram.com/wpi91) تلگرام: [telegram.me/wpi\\_hkki](https://t.me/wpi_hkki) شماره اپ و تلفن تماس: ۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

## متن پیاده شده پیام فعال کارگری آرش جوهری از زندان اوین:



من آرش جوهری ام. یک کارگر و فعال کارگری. ۹۹/۷/۱۴ با هجوم ماموران اطلاعات سپاه به خانه ام، به اتهام این که علیه وضعیت موجود و دستاوردهای این حکومت یعنی زندگی غیرانسانی طبقه کارگر و تمام مردم نظیر فقر، تن فروشی، کارتن خوابی، حقوق چندین برابر زیرخط فقر، نابرابری زن و مرد، نابرابری های نژادی و غیره و به خاطر خواسته های انسانی و زندگی در شان انسان دستگیر شدم و با انواع توهین ها به خودم و خانواده ام و زبان مادری ام (مترجم: ایشان ترک زبان هست) در بازجویی ها روبه رو شدم و هنگامی که زیر بار اعترافات اجباری نرفتم بارها تهدید شدم که برای همسرت، شادی گیلک پرونده ی سیاسی تشکیل و از کار پرستاری اخراج خواهد شد.

اطلاعات سپاه در جریان پرونده ی من به سناریوی همیشگی خودش، یعنی پرونده سازی امنیتی برای فعالین و خانواده های آنها، علیه همسر م شادی پرونده ای ایجاد کرد. شادی گیلک یک پرستار است. از ابتدای ورود کرونا به ایران در بدترین شرایط کاری مشغول خدمت بود و کاملاً بی گناه و بی اطلاع از مسائل، با انواع توهین ها

دیواری قرار دارد که زندگی را تبدیل به جهنم ساخته است و بی شک آن دیوار همین سیستم است. دستگاه عدالت ما، قاضی ما، شما مردم هستیدا از شما خواهشمندم صدای ما را بشنوید و به ما کمک کنید.

آرش جوهری زندان اوین. تهران  
۱۲ ژانویه ۲۰۲۲

و اذیت ها همچون ممانعت استفاده از دستشویی، به دست اعتراف گیری اجباری از طرف بازجوها روبه رو شد. شادی از همان روزی که کشور در آتش کرونا می سوخت و سرکوبگران در پنت هاوس های خود از ترس کرونا پناه گرفته بودند، با تمام توان به خاطر وظایف اجتماعی و انسانی در بیمارستان ها تلاش کرده است و حال دستمزدش بازجویی، پرونده سازی، آزار و اذیت بوده و دست آخر با سیاست گروگان گیری این سیستم زندانی شده است.

کرونا فروکش کرده است اما آتش سرکوب و ناعدالتی هنوز می سوزد. مقابل تمام خواسته های انسانی مردم، مقابل زندگی انسانی، مقابل خواسته هایی همچون آزادی، برابری و رفاه انسان ها

## عذر بدتر از گناه خانه سینما



خانه سینما در پیامی به مناسبت درگذشت بکتاش آبتین بدون اشاره به زندانی بودن او نوشته بود «علیرغم واکنش های گسترده و فروکش کردن امواج کرونا عضوی دیگر از هنرمندان خانه سینما با ابتلا به این بیماری مرموز جان سپرد». بدون اشاره ای به زندانی بودن آبتین و بدون اشاره به تعلل عامدانه زندانبانان برای اعزام او به بیمارستان که منجر به مرگ او شد.

وقاحت خانه سینما چنان با عکس العمل سریع و وسیع جامعه مواجه شد که یک روز بعد بیانیه جدیدی منتشر کرد و نوشت «به خاطر چریحه دار شدن احساسات اهالی سینما مسئولانه از شما عذرخواهی

فقط بدانید که جامعه بر فعالیت ها و موضع گیری ها و یا سکوت تک تک نهادها و شما به اصطلاح سلبریتی ها نظارت میکند و شما راححت نمیگذارد.

ادامه از مدیای اجتماعی حزب از صفحه ۱۵

## کامنت اسماعیل بخشی در واکنش به مرگ بکتاش آبتین:



به خیالشان محکومش کردند، زندانش کردند، بیمارش کردند، جانش را گرفتند تا دیگر سرود آزادی را از دهان سرخش نشوند.

آسوده نباشید که از گور بکتاش آبتین این شاعر آزادی، هزاران جوانه خواهد روید که از دهان سرخشان سرود آزادی و آزادیخواهی را بر سرتان فریاد خواهند کشید، آسوده نباشید.

## «آنچه مرا نکشد، قوی‌ترم می‌کند»



از لحظه‌ای که آزاد شده‌ام روایات و خاطرات و تحلیل‌های زیادی در سرم می‌چرخد. همراه با زخم‌های عمیقی که به حلقه افراد نزدیکم وارد شد، این فصل بحرانی تصورم را از ایستادگی و شور در کار سرشار کرد. از ستیز بی‌امان ستاره با ددرسرهای خارج از تصور و سفاکانه امنیتی‌ها گرفته تا عزیزترین‌هایی که حاضر شدند آزادی‌شان را برای رفیق دربندشان گرو بگذارند. در همین مدت اسارت از پویایی جامعه شنیدم و نمونه‌هایی از همبستگی مسئولانه را به عنوان سرمایه گران‌بهای اجتماعی دریافتم. بی اغراق صفحات دردناک اما ارزشمندی را با شما ورق زدم. و باوجود پیغام‌های امیدبخش دوستان و درکی تازه از عمق نفوذ طبقاتی‌مان، احساس می‌کنم حقیقتی در حال تکرار است و اشتباه عمده ما، باور ضعیف به نیروی‌مان و به خصلت انقلابی توده‌هاست. قدرت‌دان حضورها و پیوندهای همدلانه‌مان هستیم چرا که نبض مشترک ما، دلهره همیشگی آنهاست.

فدایی هم‌سنگرها؛ هیراد  
پیردقاقی ۱۴۰۰/۱۰/۲۰  
(برگرفته از صفحه اینستاگرام  
ستاره جلالی مادر هیراد پیر  
بدقاقی)



## اطلاعیه های حزب

## نقطه امنی برایتان باقی نمانده است!

جنبش اعتراضی و انقلابی در داخل و خارج کشور تک تک آنها را در فردای سرنگونی رژیم و پیروزی در دادگاههای مردمی به محاکمه خواهیم کشاند و پرده از روی ۴۲ سال جنایاتشان بر خواهیم داشت. تا آن روز تلاشمان را صد چندان کنیم.

نگ و نفرت بر جمهوری اسلامی، متحدین و حامیان! سرنگون باد نظام اسلامی در ایران!

کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران! تاریخ ۱۳ ژانویه ۲۰۲۲

صدور این احکام نشان میدهد که جنبش آزادیخواهی و عدالت جویی گامهای اساسی را برای نامن کردن همه و هرجا برای جنایتکاران برداشته است! ما توانسته ایم در تمام این سالها بعنوان سخنگویان جنبش ضد حکومتی، آزادیخواهان و برابری طلبانه گامهای بزرگی برداریم و زمین را زیر پایشان داغ کنیم و اعلام کنیم که نقطه امنی در جغرافیای زمین برایتان وجود نخواهد داشت!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران این پیروزی را به همه مبارزان علیه دیکتاتوری، اعدام و شکنجه تبریک میگوید. بدون شک

اسد هم بارها در دادگاههای اروپا گشوده شده و حکم جنایتکاری آنها اعلام شده است.

از کیفر خواست دادگاه میکونوس و محکومیت سران تروریست جمهوری اسلامی تا محکومیت اسدالله اسدی دبیر سوم سفارت رژیم اسلامی در بلژیک و ۴ تروریست همکارش در دادگاه شهر "آنتورپ" بلژیک، تا دادگاه حمید نوری شکنجهگر دستگاههای امنیتی رژیم اسلامی تهران در استکهلم سوئد، چهره کریه و ضد بشری رژیم اسلامی را در مقابل افکار عمومی گشود!

را به جرم جنایت علیه بشریت به حبس ابد محکوم کرد. دادستانها از دادگاه خواستند که هرگونه امکان آزادی مشروط برای او پس از گذشت ۱۵ سال ممنوع شود.

اما محکومیت "انور ارسلان" تبهکار فراری دولت جنایتکار اسد در سوریه تنها مورد نیست. همین دادگاه پارسال "ایاد غریب"، افسر سابق سازمان اطلاعات سوریه را به جرم مشارکت در جنایت علیه بشریت به چهار سال و نیم زندان محکوم کرده بود. پرونده دیپلمات تروریستهای جمهوری اسلامی و همکاران و همدستان شکنجهگران دولت

روز پنجشنبه ۱۳ ژانویه دادگاه شهر کوبلنز (Koblenz) در آلمان با استفاده از "صلاحیت قضایی بین المللی" و "مجازات تبهکاران سیاسی"، "انور ارسلان"، از ماموران ارشد امنیتی حافظ اسد و از همکاران تروریستهای اسلامی سپاه قدس، از شکنجهگران زندان "خطیب" در دمشق را که به "جهنم روی زمین" شهرت دارد، با اتهام شکنجه سیستماتیک و کشتار زندانیان، مجرم شناخت. دادگاه انور ارسلان را به ۵۸ مورد قتل و تجاوز جنسی به بازداشت شدگان و شکنجه دستکم ۴۰۰۰ نفر در سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ متهم کرد. دادگاه این شکنجهگر و مجرم سیاسی

اقدام پیشرمانه دولت نیکاراگوئه محکوم است  
محسن رضایی باید فوراً دستگیر و روانه زندان شود

نخواهند کرد که قاتل عزیزان آنها توسط حکومت نیکاراگوئه پیشرمانه مورد استقبال قرار میگیرد و هیچ نوع سکوت و بی عملی از طرف دولت های دیگر را نخواهند پذیرفت. این حق مردم است که قاتلین عزیزانشان دستگیر و به دست عدالت سپرده شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران ۲۲ دیماه ۱۴۰۰، ۱۲ ژانویه ۲۰۲۲

نیکاراگوئه و همینطور دولت های موریتانی و ونزوئلا را که به محسن رضایی امکان داده اند از طریق کشور آنها به نیکاراگوئه برود شدیداً محکوم میکند و از همه دولت هایی که امکان اعمال فشار برای دستگیری محسن رضایی را دارند میخواهد که تمام امکانات سیاسی و دیپلماتیک خود را برای دستگیری او فوراً به کار گیرند.

مردم ایران و همینطور مردم آرژانتین هرگز فراموش

هزار نفر از عزیزان مردم به جوخه اعدام سپرده شدند و دهها هزار نفر مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفتند، اعتراضات بخش های مختلف مردم به وحشیانه ترین شکلی سرکوب شد و سپاه نقش اساسی در کلیه جنایات این دوره داشته است.

همه دولت ها مسئولیت دارند که تلاش کنند از طریق پلیس اینترپل این جنایتکار را فوراً دستگیر و روانه زندان کنند. حزب کمونیست کارگری دولت

مشارکت حداقل پنج نفر دیگر از مقامات جمهوری اسلامی تحت مسئولیت رفسنجانی انجام گرفت و به قتل ۸۵ نفر و مجروح شدن ۱۵۰ نفر در سال ۱۹۹۴ منجر شد تحت اعلان قرمز بین المللی اینترپل قرار دارد. اما این جنایت تکانهنده تنها جزئی از کارنامه جنایاتی است که او مرتکب شده است. محسن رضایی از بنیانگذاران سپاه پاسداران، فرمانده اطلاعات سپاه به مدت دو سال و از سال ۶۰ تا ۷۶ فرمانده سپاه بوده است. سالهایی که دهها

حضور محسن رضایی در مراسم تحلیف رئیس جمهور نیکاراگوئه یک بی شرمی تمام عیار از طرف اورتگا و و یک دهن کجی آشکار نه تنها به خانواده های قربانیان بمب گذاری جمهوری اسلامی در آرژانتین، بلکه دهن کجی آشکاری به مردم ایران است که این انسان خبیث و جنایتکار از قاتلین هزاران نفر از عزیزان آنها بوده است.

محسن رضایی به جرم بمب گذاری جنایتکارانه در ساختمان آمیا در بوینس آیرس که با

## شادی گللیک همسر آرش جوهری نیز بازداشت شد

اسلامی را زیر فشار بگذارند که به سرکوبگریهایش خاتمه دهد. انزجار جود را نسبت به مماشات سازمان جهانی کار با رژیم سرکوبگر ایران اعلام کنند. جمهوری اسلامی باید از تمامی نهادهای بین المللی و از جمله سازمان جهانی کار اخراج شود.

کمیته برای آزادی کارگران زندانی  
Shahla.daneshfar2@gmail.com  
۲۲ دی ۱۴۰۰، ۱۲ ژانویه ۲۰۲۲

گروه، اجتماع و تیبانی و فعالیت تبلیغی علیه نظام هفت سال و نیم حکم گرفته است سخن میگوید. به گفته او همسرش شادی گللیک و وی و تمامی زندانیان سیاسی تاکید دارد. کمیته برای آزادی کارگران زندانی با ضمیمه کردن متن کتبی پیام آرش جوهری از همه نهادهای کارگری و انساندوست در سراسر جهان میخواهد که صدای آرش را بشنوند و به هر شکل که می توانند حمایت خود را از وی و دیگر کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی اعلام کنند. رژیم

با هجوم ماموران اطلاعات سپاه به خانهم، به اتهام این که علیه وضعیت موجود و دستاوردهای این حکومت یعنی زندگی غیرانسانی طبقه کارگر و تمام مردم نظیر فقر، تن فروشی، کارتن خوابی، حقوق چندین برابر زیر خط فقر، نابرابری زن و مرد، نابرابری های نژادی و غیره سخن گفته ام و به خاطر خواسته های انسانی و زندگی در شان انسان دستگیر شدم. در ادامه او از پرونده سازی های امنیتی علیه خود و اینکه با سه اتهام تشکیل

آرش جوهری فعال کارگری در چهاردهم مهر ماه سال ۹۹ بازداشت شد و هفت سال حکم زندان دارد. او از درون زندان با پیامی صوتی از چگونگی دستگیری اش و علت اینکه چرا امروز در بند است میگوید. او همچنین از دستگیری همسرش شادی گللیک که در همین هفته در هجدهم دیماه بازداشت شد میگوید و با این پیام از همگان میخواهد که صدای او باشند. او میگوید: "من آرش جوهری ام. یک کارگر و فعال کارگری. ۹۹/۷/۱۴

## تألیفی از چند اطلاعیه خبری حزب

### مراسم خاکسپاری بکتاش آبتین با شکوه برگزار شد

به فراخوان کانون نویسندگان ایران مراسم خاکسپاری بکتاش آبتین این شاعر و فیلمساز رزمنده و آزادیخواه و عضو این کانون ساعت سه بعد از ظهر امروز نوزدهم دیماه علیرغم حضور وسیع نیروی انتظامی در محل امامزاده عبدالله در شهر ری برگزار شد.

شرکت کنندگان در این مراسم با شعارهای "درود بر آبتین مرگ بر ظالمین"، "آبتین زنده است راه او پاینده است"، "این شاعر آزاده، کابوس این بیداده" فریاد اعتراض خود را علیه حکومت جنایتکار اسلامی و رها کردن عامدانه بکتاش آبتین در کام بیماری مرگبار در درون زندان و قتل خاموش وی با صدای رسا فریاد زدند. جمعیت همچنین در این مراسم سرود «قس را بسوزان، رها کن پرندگان را» از سرودهای مشهور دوره شاه را دسته جمعی سر دادند.

زندانیان سیاسی بندهشت اوین نیز روز قبل با شنیدن درگذشت بکتاش آبتین دست به تجمع در محوطه زندان زدند و شعار دادند: مرگ بر خامنه ای، مرگ بر اصل ولایت فقیه و جمهوری اسلامی را محکوم کردند.

امروز هشتگ #قتل\_عمدی\_آبتین در مدیای اجتماعی و در

همه گروههای اعتراضی بخش های مختلف جامعه در تلگرام داغ است و مردم بخاطر کشتار جمعی کرونا توسط جانیان اسلامی دادخواهند.

بکتاش آبتین همراه با رضا خندان (مهابادی)، کیوان باژن و آرش گنجی در زندان اوین به بیماری کرونا مبتلا شده بود. رضا خندان نیز در وضعیت جسمانی بدی قرار گرفت که فعلا به او مرخصی داده شده است. یک نگرانی کانون نویسندگان بازگرداندن رضا خندان به زندان بدون درمان بیماری اش و خطر جانی آن برای اوست.

کانون نویسندگان در بیانیه ای، پرونده سازی و قتل خاموش نویسندگان آزادی خواه را محکوم کرد و حکومت و وزارت اطلاعات و قوه قضاییه آن را مسئول مستقیم مرگ بکتاش آبتین دانست. کانون نویسندگان در این بیانیه بر بسته شدن پرونده های قضایی، آزادی کامل، بی قید و شرط و فوری اعضای دربند خود و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی تاکید کرد.

### یکشنبه های اعتراض: تجمع بازنشستگان فولاد در اهواز و اصفهان

روز یکشنبه ۱۹ دیماه بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی صندوق بازنشستگی فولاد در اصفهان و

اهواز همچون یکشنبه های قبل تجمع کرده و پیگیر مطالباتشان شدند.

در اصفهان بازنشستگان با شعارهای "عزا عزاست امروز، حقوق بازنشسته روی هواست امروز"، "تنگ مانگ ما، صد و سیمای ما"، "نه مجلس، نه دولت، نیستند به فکر ملت"، فریاد اعتراض خود را بلند کرده و بار دیگر تاکید کردند که تا وقتی که به خواسته هایشان پاسخ داده نشود، هر یکشنبه تجمع خواهند کرد.

اجرای همسان سازی و افزایش حقوقها به بالای خط فقر ۱۲ میلیونی و بازگرداندن متوسط ۲ میلیون تومان کسر شده در اجرای همسان سازی بازنشستگان فولاد، درمان رایگان و برقراری خدمات رفاهی مطابق تعهدات آیین نامه استخدامی فولاد و برداشته شدن هرگونه واسطه گر و درمان پولی از جمله خواسته های اعلام شده این بازنشستگان در تجمعات اعتراضی شان بوده است.

### اعتصاب کارگران نیشکر میان آب، رانندگان استیجاری شرکت توزیع برق گیلان و یک خبر دیگر

اعتصاب و تجمع کارگران نیشکر  
میان آب

کارگران نیشکر میان آب روز ۲۲ دیماه در اعتراض به وگذاری این شرکت به بخش خصوصی و دزدی ها و اختلاسهای پشت پرده این واگذاری ها دست به اعتصاب زدند. در این شرکت حدود ۳۰۰ کارگر به کار اشتغال دارند و فعالیت آن در زمینه کشت نیشکر است و محصول آن در کارخانه های منطقه از جمله کارخانه نیشکر هفت تپه به شکر تبدیل می شود. شرکت نیشکر میان آب ۶ هزار و ۴۰۰ هکتار زمین کشاورزی دارد که ۲ هزار و ۵۰۰ هکتار آن زیر کشت نیشکر قرار میگیرد و در فاصله ۳۵ کیلومتری شهر شوش در میان آب واقع است.

### اعتراض راننده های استیجاری شرکت توزیع برق گیلان به پایین بودن دستمزدها

روز ۲۲ دیماه حدود ۱۸۰ نفر از رانندگان استیجاری که با خودروی خود در اجاره شرکت توزیع برق گیلان هستند، اعتراض خود را به پایین بودن دستمزد و مزایای دریافتی شان رسانه ای کردند. این رانندگان با خودروهای خود که به اجاره شرکت در آمده است روزانه ۸ تا ۱۲ ساعت در شرایط سخت و در جاده های خاکی کوهستانی و مناطق جنگلی گیلان کار میکنند و در ماه فقط ۶ میلیون ۲۰۰ هزار تومان به آنها پرداخت میشود. بدین ترتیب با کسر هزینه اجاره خودرو و مخارج

مربوط به آن عملامزدی برای آنها باقی نمی ماند. به گفته رانندگان تمام هزینه های جاری خودرو ها حتی پول بنزین نیز بر عهده خود آنهاست. این کار چهار سال است که به پیمانکاری سپرده شده است و پیمانکار تأمین نیرو در مقام کارفرما به تعهدات مزدی خود در قبال کارگران راننده عمل نمی کند و حتی در این مدت به آنها حق عیدی و سنوات و حق مزایا و دیگر مزایای شغلی نیز پرداخت نشده است. این درحالیست که فیش حقوقی و برگه قرارداد کاری نیز ندارند و در پایان هر سال به بهانه عقد قرارداد جدید از کارگران راننده بدون تسویه حساب کامل امضاء گرفته می شود. کارگران راننده استیجاری شرکت توزیع برق گیلان به این شرایط برده وار کار و سطح نازل حقوقهایشان اعتراض دارند.

### اعتراض کارگران منطقه شش شهرداری اهواز

روز ۲۲ دی کارگران خدماتی منطقه شش شهرداری اهواز برای چندمین روز در اعتراض به نامشخص بودن وضعیت مطالبات معوقه خود دست از کار کشیدند.

### حزب کمونیست کارگری ایران ۲۲ دی ۱۴۰۰، ۱۲ ژانویه

# خبریه روزانه ژورنال

www.journalfarsi.com

بالاخره اسلحه روشن خواهد کرد. بترسید از روزی که ما مردم بپا خاسته سلاح را از دستان خون آلود یگانهای آدمکشستان بدر آوریم و بروی خودتان شلیک کنیم.

۱۱ ژانویه ۲۰۲۲

نفر در جریان خیزش آبان ماه را با گلوله ساچمه ای کشتید؟ آیا ندا آقا سلطانها با ساچمه کشته شدند؟! آیا ۱۷۶ نفر مسافر بیگناه را در آسمانها با شلیک موشک ساچمه ای به قتل رساندید؟! ننگ و نفرت بر شما!

تکلیف شما جانیان وقیح را

می کشند و افتخار میکنند! ثانیاً سلاح ساچمه ای کوچکترین جزء زرادخانه حکومت شما اوباشان علیه مردم است. آیا وقتی در آبان ۹۸ اعلام کردید "تنها به سر شلیک نکردیم، به پا هم شلیک کردیم" منظورتان شلیک ساچمه بود؟! آیا ۳ هزار

## وقاحت هم حدی دارد! نوشته حمید تقوائی در ژورنال

اشک آور علیه تظاهرات بر حق و مسالمت آمیزی مانند تظاهرات مردم در اصفهان جرم محسوب میشود. اگر فرمانده نیروهای ضد شورش در یک کشور اروپائی اعلام میکرد ما با تفنگ ساچمه ای به مردم شلیک میکنیم ظرف ۲۴ ساعت مجبور به استعفا میشوید. ولی در حکومت جنایت و وقاحت این جزء افتخارات آدمکشان آتش به اختیار محسوب میشود! اینجا

وقاحت هم حدی دارد! اولاً غلط کردید با سلاح ساچمه زن به مردم حمله کردید. مردم معترض اصفهان که در اثر شلیک سلاح ساچمه ای کور شده اند و همه مردم آزاده ای که با بستن یک چشم با آنان اعلام همبستگی کردند نه می بخشند و نه فراموش خواهند کرد.

در ممالکی که بوئی از تمدن برده اند حتی استفاده از گاز